



به مناسبت سالگرد درگذشت همسر امام خمینی

علی نقشی:

تدبیر و عقلائیت «خانم» مثال زدنی بود

به مناسبت سالروز میلاد امام مهدی (عج)

مقیده به ظهور حجت

به معنای زمینه سازی و اصلاح نفس است

پرونده چهره‌ها

بزرگداشت مرحوم آیت الله

سید هاشم بطحایی گنپایگانی

احمدپهشتی

سید ابوالحسن نواب

سید محمد مهدی بطحایی

امانت‌دار میراث امام

بزرگداشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی
سید محمد کاظم خوانساری | قربانعلی دری نجف آبادی | محمدعلی رحمانی

بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

اینجانب در اینجا يك وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند و به جوانان ، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده اند می نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده های محروم و گروه ها و دولت هایی که از آنان پشتیبانی کرده و می کنند و گروه ها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هواداران شان و تغییر موضع هایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنان شان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلب های جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما بار حمت و اسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوت ها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.

بخشی از وصیت نامه امام خمینی خطاب به ملت شریف ایران



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج /واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



سید محمد کاظم خوانساری:

هوش بالا و امانت‌داری حاج احمد آقا در اجرای نظرات امام بی‌نظیر بود



ارتباط صمیمی و دیرینه بیت شریف مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد باقر خوانساری با حضرت امام و رابطه و دوستی آیت‌الله سید محمد کاظم خوانساری با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی فرصتی را برای گفتگو با آیت‌الله سید محمد کاظم خوانساری فراهم نمود.

آیت‌الله سید محمد کاظم خوانساری، دبیر ایشاد و سفیر اسبق ایران در لیبی در ایام جنگ تحمیلی است.

وی در دوران ریاست جمهوری مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مشاور وزیر و مدیر کل سیاسی کشورهای عربی و شمال آفریقا در وزارت امور خارجه بوده و در زمان ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی به عنوان نماینده دائم و سفیر کشورمان در سازمان همکاری‌های اسلامی (سازمان کنفرانس اسلامی قدیم) در جده بوده و نقش اساسی و چشمگیری را در برگزاری هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران داشته است و سال‌ها رئیس شورای مشاوران وزیر امور خارجه و مشاور ارشد وزیر امور خارجه کشورمان بوده است.

تامین سلاح به ویژه سلاح‌های استراتژیک برای رفع نیازمندی‌های کشور در دوران جنگ تحمیلی از اقدامات مهم ایشان بوده است.

احداث مدرسه علمیه بی‌نظیر و استثنائی مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد باقر خوانساری با ظرفیت پذیرش ۲۵۰ طلبه سطح عالی در حوزه علمیه قم و نیز احداث و وقف بیمارستان تخصصی ۲۳۳ تختخوابی امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر مقدس قم که از نظر امکانات بی‌نظیر بوده و تنها بیمارستانی است که دارای هلی‌پد (باند فرود و برخاست هلی‌کوپتر امداد) در پشت بام خود است از جمله خدمات ایشان است که به سفارش پدر بزرگوارشان انجام داده است.

در ابتدا از چگونگی آشنایی خود با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد آقا خمینی بگویید.

آشنایی حقیر با برادر بسیار عزیز و بزرگوار مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد آقا خمینی رحمه الله علیه به سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ هجری شمسی و آمدن ایشان به نجف اشرف برمی‌گردد. در آن زمان تازه طلبه شده و مشغول فراگیری کتاب جامع المقدمات بودم.

روزها به طور معمول بعد از درس به کتابخانه امیرالمؤمنین مرحوم علامه امینی (ره) رفته و مشغول مطالعه و تقریر درس می‌شدم، چندین بار متوجه حضور دو چهره خوش‌سیمای جدید ایرانی شدم که هر دو آنان همچون رسم نجفی‌ها، دشداشه‌ای سفید (پیراهن بلند عربی) بر تن داشتند و بسیار بی‌آلایش بودند. حضور آن دو که مشغول مطالعه بودند در آن محیط آرام گاهی با هم مزاح و شوخی می‌کردند توچهم را جلب کرد. نمی‌دانستم ایشان فرزند آقای خمینی معروف هستند. مرحوم والد در شب‌های پنجشنبه معمولاً به منزل امام تشریف می‌بردند و آنجا که می‌دانستند من نیز علاقمند به رفتن به منزل امام بودم مرا با خود می‌بردند. من حاج احمد آقا را ندیده بودم و فقط مرحوم آیت‌الله آقای حاج آقا مصطفی (ره) فرزند ارشد حضرت امام را که در آستانه درب ورودی مجلس می‌نشستند را مشاهده کرده بودم.

گمان می‌کنم شاید در آن مقطع که مرحوم آقای حاج سید احمد آقا (ره) هنوز مجرد بودند، برای سفری کوتاه و تجدید دیدار با حضرت امام و والده مکرّمه خود

به نجف مشرف و هنوز مستقر نشده بودند، زیرا دو، سه سال بعد که همراه مرحوم پدرم (ره) به ایران مهاجرت کردم و به حوزه علمیه قم جهت ادامه تحصیلات حوزوی رفتم، به یاد دارم که ایشان ساکن قم بودند و بیت حضرت امام (ره) در قم را اداره می‌کردند. بیشتر اوقات ایشان را در مغازه کتابفروشی آقا اسدالله طباطبایی در خیابان ارم قم می‌دیدم و با هم سلام و علیک و احوال‌پرسی داشتیم.

از خصوصیات فردی ایشان آیا نکته‌ای در ذهن دارید؟

آن چیزی که به یاد دارم بی‌آلایشی، آزادگی و ساده‌زیستی ایشان بود که در گفتار و کردارشان کاملاً هویدا بود و جلب توجه می‌کرد. ایشان انسانی متین، موقر و شوخ و اهل بگو و بخند بودند. حاج احمد آقا همچون برادر بزرگشان خصلت‌های با ارزشی را از مرحوم پدر بزرگوار و بی‌نظیرشان حضرت امام (ره)، به ارث برده بودند. ایشان سابقه ورزشکار بودن نیز داشت.

حاج احمد آقا با فرزند فرهیخته مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمد باقر سلطانی (ره)، استاد بزرگ و توانمند از دواج نمودند. به گمانم روحیه آزادگی و بی‌آلایشی فوق‌العاده‌ای که این استاد اعظم داشت در مرحوم حاج سید احمد آقا اثرگذار بود، چنانکه به خاطر دارم هر چهار فرزند ذکور ایشان هم در عین وقار و متانت، شوخ طبع نیز بودند.

نقش مرحوم حاج احمد آقا در همراهی امام و پیروزی نهضت چگونه دیدید؟

حاج احمد آقا نقش تاثیرگذاری داشتند. جایگاه

خاص مرحوم آقای حاج سید احمد آقا در قبل و بعد از پیروزی انقلاب بسیار ویژه، منحصر به فرد و تکرارناشدنی بود. ارتحال مرحوم آقای حاج آقا مصطفی ضربه سخت و طاق‌فروشی بر وجود مبارک حضرت امام (ره) وارد کرد. هر چند برکت به حرکت درآوردن ملت شریف و غیور ایران در راستای گسترش مبارزات بر علیه رژیم شاهنشاهی را به ارمان داشت. پس از مشیت‌باریتعالی، مرحوم آقای حاج سید احمد آقا با تمام وجود در کنار و خدمت حضرت امام بود و توانست علاوه بر اداره موفق بیت معظم له در نجف اشرف، مشاوری امین و عالی برای پدری باشد که چشم جهانیان به او دوخته شده بود که چگونه انقلاب ملتی را پایه‌گذاری و به پیش می‌برد.

بودن مرحوم حاج احمد آقا در کنار معظم له به هنگام ناگزیر شدن ایشان به ترک عراق و عزیمت به سوی کویت و پس از عدم موافقت دولت آن کشور با ورود ایشان به کویت و مراجعت از مرز به بصره، اتخاذ تصمیم تعیین‌کننده و بسیار مهم مهاجرت به فرانسه و رتق و فتق امور مربوط به اقامت و انتخاب محل آن و نیز فراهم آوردن شرائطی که حضرت امام بتوانند از نوفل لوشاتو انقلاب ملت را هدایت کنند، بسیار چشمگیر و فراموش‌ناشدنی است.

درک موقعیت ویژه و استثنائی انقلاب و مبارزات ملت شریف و غیور و چگونگی اتخاذ مواضع لازم و بهنگام، صدور بیانیه‌ها و نیز تنظیم دیدارهایی که باید و نباید با حضرت امام انجام شود، چگونگی برخورد با پیام‌های متعدد و متفاوت بعضی سران کشورها و متقاعد کردن جهان به پذیرش واقعیت انقلابی که به تغییر رژیم دو



هزار و پانصد ساله خواهد انجامید، کار ساده‌ای نبود. درست است که واقعا توسط خود امام اتخاذ می‌شد ولی دشمن هم نتوانست نقش تعیین کننده مرحوم آقای حاج سید احمد آقا را نادیده بگیرد.

سرانجام تصمیم فوق العاده مهم اتخاذ شده از سوی امام؛ مبنی بر لزوم عزیمت به ایران، در حالی که رژیم گذشته هنوز سرنگون نشده بود و تمامی مراکز نظامی، انتظامی، تمامی دستگاه‌های اداری، پادگان‌ها، زرادخانه‌ها، رادیو و تلویزیون و... تحت اختیار و امر حکام منصوب از سوی رژیم پهلوی قرار داشتند توسط مرحوم حاج احمد آقا برنامهریزی و تدارک دیده شد و به اجرا درآمد.

🕌 از تیزی بی‌هوش سرشار مرحوم حاج احمد آقای خمینی در فهم درست موقعیت‌ها و اتخاذ بهترین تصمیم‌ها سخن بگویید.

بی تردید از نعمت‌های بزرگ و با ارزش الهی که نصیب حاج احمد آقا شده بود؛ هوش، ذکاوت و صداقت و طهارت نفس فوق العاده ایشان بود که همواره و در همه امور و جوانب بسیار سنجیده و با درایت عمل می‌کرد. در این جایی مناسبت نیست خاطره‌ای را که از مرحوم آیت الله والدم (ره) در ذهن دارم بگویم، در سال‌های ۶۰-۶۱ بود که از مشهد به تهران آمده و طبق معمول در منزل معظم له بودم، در آن زمان معاون مرحوم آقای واعظ طبعی، تولیت آستان قدس رضوی در مشهد بودم. شبی با مرحوم پدرم (ره) به اصطلاح طلبگی، گعده کرده بودیم، سال‌های سخت و خطیری بود و حوادث تلخ و ناگوار بسیاری اتفاق افتاده بود. به یاد دارم مرحوم والدم فرمودند: پس از فوت مرحوم آقای حاج آقا مصطفی (ره) به دلیل علاقه‌ای که به حضرت امام داشتیم بسیار نگران بودم که مبادا این اتفاق دردناک و ناگواری که برای امام پیش آمده غیر قابل تحمل بوده و ایشان را دچار فرسایش جسمی کند، لیکن وقتی از واکنش معظم له به این رویداد تلخ مطلع شدم به خصوص این فراز که فرموده بودند: «فقدان حاج آقا مصطفی، جزو الطاف خفیه الهی است» بر تحمل و ظرفیت بالای روحی امام درود فرستادم. لیکن نظر به شناخت و آگاهی که از ملائی، هوش، عقل و ذکاوت حاج آقا مصطفی داشتیم، نگران بودم که مبادا این فقدان ناگوار تاثیر سوئی بر چگونگی اداره امور مربوط به امام و نهضت ایشان بگذارد. از نجف دور بودم و طی یک سفر خانوادگی در معیت مرحوم آیت الله فرید گلپایگانی (ره) به عتبات عالیات مشرف شدم. طی آن سفر، امام از ما دیدن فرموده و دو سه شب بعد از آن به منزل ایشان جهت بازدید رفتیم، دیگر توفیق تشریف را نیافتیم، فکر اینکه نهضت در اثر ضایعه فقدان ایشان، که نقش مهمی در هماهنگی امور داشتند چه آسیبی خواهد دید و چه خواهد شد آرام می‌داد. آن وقت حاج احمد آقا را از نزدیک نمی‌شناختم. پس از گذشت یکی دو سال پر فراز و نشیب اول پیروزی و چگونگی پیشبرد امور توسط حاج احمد آقا به تدریج نه تنها این نگرانیم برطرف شد بلکه ذکاوت و هوشیاری بالا و چگونگی اداره و پیشبرد امور امام توسط احمد آقا را کمتر از حاج آقا مصطفی ندیدم و بسیار خرسند شدم. ایشان افزودند البته ملائی علمی حاج آقا مصطفی در فقه و اصول و غیره در جای خود محفوظ است و این قسمت‌ها مورد نظر نیست، هوش بالا، عقل بسیار و امانت‌داری بی نظیر

ایشان در اجرای نظرات امام را بسیار چشمگیر یافتیم و دیگر از این بابت نگرانی نداشتیم و حضور ایشان را در صحنه، از نعمت‌های ارزشمندی می‌دانستیم که باری تعالی به حضرت امام عنایت فرموده و پس از ارتحال جانشین ایشان هم معتقد بودم که وجود حاج احمد آقا با کوله‌باری از تجربه آن هم در بالاترین سطح مملکت و نهضت می‌تواند به بهترین نحو در خدمت به نظام و مملکت مورد بهره‌برداری قرار گیرد و برخورد و اظهارات صادقانه‌ای که از ایشان بارهبر انقلاب هنگام حضور ایشان در منزل امام جهت تسلیت گفتن ارتحال معظم له از تلویزیون دیده و شنیدم بسیار خرسند شدم و معتقد بودم ایشان می‌تواند مشاور عالی و امین برای رهبر جدید و معظم باشد ولی امور چنان که آرزو داشتیم پیش نرفت.

🕌 چنانچه خاطره‌ای هم در این رابطه دارید بیان فرمایید.

حال که سخن از هوش فوق العاده مرحوم حاج سید احمد آقا شد، لازم است بگویم که ایشان در کنار بی‌آلایشی و بی‌اعتنائی واقعی، به موقعیت و جایگاه بی نظیر خود واقف بود و نکات ظریفی را با دقت هر چه تمام مراعات می‌کرد.

بی مناسبت نیست اشاره کنم که وقتی چشمان ایشان دچار ناراحتی شد و نیاز به معالجه و درمان پیدا کرد به توصیه پزشکان لازم دیده شد عازم اسپانیا شوند. به دستور رئیس جمهور وقت، مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به آقای ولایتی وزیر امور خارجه، مقدمات و برنامه‌ریزی‌های لازم به عمل آمد و وزیر، مدیر کل تشریفات وقت وزارت خارجه، آقای جهانبخش مظفری را مأمور همراهی و رتق و فتق کارهای لازم کرد. هم زمان مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی (ره) جهت درمان ناراحتی چشم خود به اسپانیا عزیمت نمود و هر دو بزرگوار در یک محل اقامت کردند. مدیر کل نکته‌سنج و کاربلد تشریفات برایم داستان‌های جالبی از این سفر نقل کرد، از جمله می‌گفت: هر گاه به صورت مشترک این دو شخصیت عازم جایی می‌شدند می‌دیدم آقای موسوی اردبیلی حرکت می‌کند ولی حاج احمد آقا با تأنی قدم برمی‌دارد و حتی گاهی لحظاتی را روی صندلی می‌نشیند و هر چه آقای موسوی صبر می‌کرد حاج احمد آقا حرکت نمی‌کرد تا ایشان برود و سپس راه می‌افتاد! من ابتدا گمان می‌کردم که به دلیل پا درد ایشان است ولی هنگامی که تکرار شد و آقای موسوی با خنده گفتند هر گاه ما حرکت می‌کنیم پا درد حاج سید احمد آقا عود می‌کند!! تازه فهمیدم ای دل غافل! تأمل ایشان به خاطر پا دردشان نیست، بلکه نمی‌خواهند در تصاویر و فیلمبرداری که می‌شد ایشان پشت سر آقای موسوی باشند و از امام هزینه شود. قاعدتا برادر عزیز و ارزشمند آقای حاج سید حسن آقا که در آن سفر همراهشان بودند این نکات را مد نظر داشت. این نکات ریز ممکن است به نظر بعضی بی‌اهمیت و ساده باشد، لیکن بر عکس نشان از هوش بالا و ذکاوت ایشان دارد. مرحوم حاج سید احمد آقا در عین متانت بسیار شوخ، خندان و بذله‌گو بود. به یاد دارم وقتی در سال ۱۳۶۲، از سوی رئیس جمهور محترم وقت، به عنوان سفیر و نماینده تام‌الاختیار کشورمان در کشور لیبی تعیین و منصوب شده بودم، علیرغم اینکه حضرت امام (ره) معمولاً سفر را به حضور نپذیرفته و به آنان ملاقات نمی‌دادند نظر به

علاقه وافری که به مرحوم جدم که حقی استادی هم برگردن ایشان داشتند و نیز محبت فوق العاده‌ای که به مرحوم پدرم داشتند با درخواست اینجانب و با لطف مرحوم حاج سید احمد آقا موافقت و توفیق دیدار خصوصی با ایشان، قبل از عزیمت به محل مأموریت منبیم شد که با توجه به انعکاس خبر آن در رسانه‌ها و مطلع شدن قذافی، در موفقیت حقیر در این مأموریت و خدمت شایان توجه به کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی، نقش فوق العاده و تأثیر گذاری را به همراه داشت.

خاطره فراموش‌نشده دیگری از آن بزرگوار دارم که به سال ۱۳۶۵ یا ۶۶ برمی‌گردد و عبارت است از اینکه طی مأموریتم در لیبی متوجه پاره‌ای ارتباطات عناصری خاص که وابسته به سرویس امنیتی لیبی بودند با بعضی افراد در ایران شده بودم. مراتب را ابتدا با شخص وزیر وقت اطلاعات (آقای ری شهری) در میان گذاشتم و ترتیبی داده شد تا هر گاه یکی از آنان عازم ایران و برای اخذ ویزا به سفارت مراجعه نمود، ویزا صادر و فوراً به صورت سزی وزارت اطلاعات در جریان قرار گیرد تا بتواند آنان را از بدو ورود تحت نظر و مراقبت ویژه قرار دهد. به یاد دارم که یکی از آنها که بسیار گستاخ و وقیح بود طی دیداری با حقیر در سفارت اظهار داشت که ناراحتی پوستی دارد و شنیده است در شهر اصفهان حکیمی سنتی وجود دارد که با روغن‌های دست‌ساز!! بیماری‌های پوستی را درمان می‌کند!! برای همین مایل به سفر به ایران و رفتن به اصفهان می‌باشد!! فوراً فهمیدم که بهانه سفر به آن شهر برای چه هدفی می‌باشد. علیهذا با دریافت برنامه پروازش، ویزا را صادر نمودم و بلافاصله وزارت اطلاعات را به نحو مقتضی مطلع و در نتیجه او از بدو ورود به تهران در تور مراقبتی ویژه برادران قرار گرفت و سیستم امنیتی کشورمان از نکات مهمی آگاهی یافتند. مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به اینجانب فرمودند پرونده مهم و مفصلی در این زمینه تشکیل شد. پس از این مقدمه بگویم که بسیار دل‌آزرده و متعجب بودم که یکی از عالیترین مقامات کشورمان به طور غیر مستقیم آلوده به این خیانت شده است، هر چه فکر کردم دیدم بهترین کار آن است که موضوع را طی دیداری حضوری با مرحوم حاج سید احمد آقا به اطلاع شخص امام برسانم و بالطبع در صورت صلاحدید ایشان موضوع را در نشست منظم سران سه قوه و نخست وزیر که حاج احمد آقا هم در آن حضور می‌یافت تا مطالب مهم مطرح را به استحضار امام رسانده و در صورت نیاز کسب تکلیف گردد، مطرح و چاره‌جویی نمایم. بر این اساس از مرحوم حاج سید احمد آقا تلفنی درخواست دیدار فوری کردم و ایشان علیرغم سرماخوردگی شدیدی که داشتند پیش از ظهر فردای آن روز را معین و به دیدارشان رفتم و نگرانی‌هایم را به روشنی گفتم.

در آن مقطع من از مسائل مهم و پشت پرده داخلی بی‌اطلاع بودم و برای همین هم بسیاری مطالب را که ایشان با دلشکستگی روشن و واضح در چهره‌شان، مخصوصاً در مورد مظلومیت حضرت امام بیان کردند را متوجه اینکه ضمیرش به چه کسی برمی‌گردد نمی‌شدم، یعنی احتمالش را نمی‌دادم که گلایه‌های ایشان متوجه شخص دوم مملکت باشد ولی بعداً که پیام‌های امام منتشر شد، تازه فهمیدم که اشارات حاج



خبرگان تنی چند از آقایان مسئول از جمله رئیس جمهور محترم وقت، طی تماس‌های تلفنی با مرحوم والدین ایشان را ترغیب به شرکت در انتخابات و پذیرش نمایندگی مردم تهران در مجلس خبرگان نموده بودند ولی ایشان هنوز متقاعد نشده بودند و اطلاعی هم نداشتند که این مطلب خواست امام است. تا روزی که همسر گرانقدر امام عازم منزل پدرم جهت تجدید دیدار با والدهام بودند و امام مطلع می‌شوند به حاج خانم می‌فرمایند آن‌جا که رفتید سلام مرا به آقای خوانساری برسانید و از قول من بگوئید که مایلیم ایشان عضو مجلس خبرگان شوند. پس از این پیام بود که تردید مرحوم والدین برطرف شد.

مرحوم والدین می‌فرمودند روزی قبل از نماز ظهر و عصر در دفترم در مسجد امام نشسته بودم که ناگهان آقای حاج سیداحمد آقا وارد دفترم شد و پس از تعارفات معمول، پاکتی را به این جانب تحویل و اظهار داشت حاوی حکم و اگذاری تولیت مسجد امام و رقبات موقوفه از سوی امام به جنابعالی می‌باشد و افزود ما معمولاً تصویر احکام صادره از سوی امام را به صاحبانش تحویل می‌دهیم، ولی امام حکم شما را با دستخط خود نوشته و فرمودند اینجانب شخصاً ببایم و عین دستخطشان را تقدیم کنم، مرحوم والدین می‌فرمودند اولین شخصی که خارج از دایره بستگان فوت مرحومه مادرت را تلفنی به من تسلیم گفتند خانم امام بود.

برای آن که طولانی نشود سخن را با بیان این اعتقاد به پایان می‌برم که اگر وجود مرحوم حاجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سیداحمد آقا جزو الطاف الهی به حضرت امام قدس الله نفسه الزکیه بود که حتماً چنین بوده، حضور سه برادر عزیز و بزرگوارم فرزندان رشید، سربلند و درس خوانده به عنوان یادگاران مرحوم آقای حاج سیداحمد آقا رحمت الله علیه هم جزو ارزشمندترین الطاف الهی به آن مرحوم است که چراغ فروزان بیت حضرت امام را روشن نگه داشته‌اند.

هزاران درود بر امام عزیز و بزرگوار و همسر مکرّمه و دو فرزند برومندشان! برای این سه یادگار ارجمند و الایمقام آرزوی سلامتی و سربلندی در ارائه خدمات عالی به ملت و مملکت عزیزمان دارم.

احمد آقا متوجه چه کسی بوده است. هیچ‌گاه حاج احمد آقا را قبل از این دیدار در این حدّ از ناراحتی و افسردگی ندیده بودم.

در برابر این خاطره تلخ و ناگوار اجازه دهید از خاطره مثبت دیگری بگویم، مدتی بعد از ارتحال امام، شبی برای مراسمی که در محل ناتمام مرقد آن سفر کرده به آسمان برگزار شده بود شرکت کردم. وقتی وارد شدم، اقامه نماز مغرب و عشا به امامت حاج احمد آقا در حال انجام بود. پس از اتمام نماز حاج احمد آقا محبت و تعارف کردند که کنار ایشان بنشینم که چنین شد. روز قبل، مرحومه حاجیه خانم، علیّه عالیّه سرکار خانم ثقفی (ره) همسر گرامی مرحوم امام جهت تجدید دیدار با مرحومه مادرم که از گذشته‌های دور با یکدیگر دوستی و رفت و آمد داشتند به منزل ما رفته بودند، خوب است بگویم که حاجیه خانم والده حاج احمد آقا علاوه بر افتخار همسری امام، خود بزرگ‌زاده بودند و مرحوم پدرشان آیت‌الله ثقفی از محترم‌ترین علماء تهران بودند، این بانوی بافضیلت بسیار مهربان، بی‌آلایش و باوفا بودند و اصلاً بانوی اول مملکت و انقلاب بودن تغییری در منش ایشان ایجاد نکرده و کمترین شائبه‌ای نیافته بود. با تمام دوستان قدیمی رفت و آمد داشت و هیچ تفاوتی با زمانی که در نجف و غربت بودند نکرده بودند. در همین دیدارشان به مرحومه مادرم فرموده بودند خدا گواه است که مایلیم بیشتر به منزل شما و دیگر دوستان قدیمی ببایم ولیکن احمد (مرحوم آقای حاج سیداحمد آقا) نمی‌گذارد و می‌گوید از ترور شدن شما نمی‌ترسم؛ بلکه از آن خوف دارم که شما را بزدند!!! آن وقت چه خاکی بر سر کنم که بگویند همسر امام را ربوده‌اند!!! وقتی آن شب نشستیم، پس از احوال‌پرسی من به شوخی گفتم دیروز که حاجیه خانم را ندیدند؟ خیلی خندیدند و داستان را که برایشان گفتم بیشتر خندیدند، سپس گفتند: آقای خوانساری! میدانی که من مطلقاً اهل مجامله با هیچ کس نیستم، صادقانه به شما بگویم که به یقین اگر مرحوم امام به پنج نفر از علماء تهران علاقه داشتند، پدر شما یکی از آنان بود و آن پیامی که مادرم چندی پیش از طرف امام برای حاج آقای شما آوردند کمتر اتفاق افتاده و گواه بر این عرض من بود (خوب است بگویم که در آستانه تشکیل مجلس

جایگاه خاص مرحوم آقای

حاج سید احمد آقا در قبل و بعد از پیروزی انقلاب بسیار ویژه، منحصر به فرد و تکرارناشدنی بود. ارتحال مرحوم آقای حاج آقا مصطفی ضربه سخت و طاقت‌فرسائی بر وجود مبارک حضرت امام (ره) وارد کرد. هر چند برکت به حرکت در آوردن ملت شریف و غیور ایران در راستای گسترش مبارزات بر علیه رژیم شاهنشاهی را به ارمان داشت. پس از مشیت باری تعالی، مرحوم آقای حاج سید احمد آقا با تمام وجود در کنار و خدمت حضرت امام بود و توانست علاوه بر اداره موفق بیت معظم له در نجف اشرف، مشاوری امین و عالی برای پدری باشد که چشم جهانیان به او دوخته شده بود که چگونه انقلاب ملتی را پایه‌گذاری و به پیش می‌برد.

بودن مرحوم حاج احمد آقا در کنار معظم له به هنگام ناگزیر شدن ایشان به ترک عراق و عزیمت به سوی کویت و پس از عدم موافقت دولت آن کشور با ورود ایشان به کویت و مراجعت از مرز به بصره، اتخاذ تصمیم تعیین‌کننده و بسیار مهم مهاجرت به فرانسه و رتق و فتق امور مربوط به اقامت و انتخاب محل آن و نیز فراهم آوردن شرائطی که حضرت امام بتوانند از نوفل لوشاتو انقلاب ملت را هدایت کنند، بسیار چشمگیر و فراموش‌ناشدنی است

خود را خدمت گزار امام و ملت می دانست



آیت الله قربانعلی دری نجف آبادی متولد آبان ۱۳۲۴ در نجف آباد اصفهان است. وی در دولت اول اصلاحات به عنوان وزیر اطلاعات فعالیت می کرد و در حال حاضر نماینده ولی فقیه در استان مرکزی و امام جمعه اراک، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و نماینده استان تهران در مجلس خبرگان رهبری است. او در دوره های دوم، چهارم و پنجم نماینده مجلس شورای اسلامی بود. ایشان همچنین از مرداد ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۸ دادستان کل کشور بوده است.

تاسیس و احداث مدرسه علمیه و مجتمع فرهنگی بزرگ خاتم الانبیا نمونه ای بارز از خدمات ایشان در استان مرکزی است.

اوقات که از نجف برمی گشتند به من سری می زدند و احوال مرا جویا می شدند. این داستان آشنایی حقیر با احمد آقا در دهه چهل و پنجاه بود.

حاج احمد آقا از سال ۴۵، ۴۶ به بعد طلبه و معمم شدند. حاج احمد آقا بنا به توصیه و تشویق امام به سمت طلبگی و درس رفتند و با عنایات خداوند دعای خیر امام و مادر بزرگوارشان وارد سلک روحانیت شدند و بعدها با بیت شریف استاد بزرگ ما مرحوم آیت الله سلطانی ازدواج کردند. مرحوم آیت الله سلطانی واقعا در درس کفایه گفتن ید بسیار طولانی داشت و بسیاری از برادران همسن و سال من شاگرد مرحوم آیت الله سلطانی رضوان الله تعالی علیه بودند. در مسجد امام قم، گاهی صد و پنجاه نفر کمتر یا بیشتر پای درس کفایه مرحوم آیت الله سلطانی حاضر می شدند. ایشان دنیایی از وقار، ادب و طمأنینه بودند. حاج احمد آقا به واسطه آنکه جزو بیت امام و خانواده امام بودند و همچنین به دلیل ارتباط با آیت الله سلطانی و ازدواج با بیت آیت الله سلطانی و ارتباطی که با اساتید بزرگ و مراجع داشتند شخصیتی خاص، قابل اعتماد، محترم، باکرامت و با ادب پیدا کرده بودند. برای هر کسی این زمینه ها فراهم نمی شود. لطف خداوند، شرایط زمینی، زمانی، جغرافیایی، تاریخی، معرفتی، اخلاقی و تربیتی باید کمک کند. جمع این عوامل بسیار کار ساز است و ان شاء الله خداوند نصیب همه بکند.

اگر بخواهم شخصیت مرحوم حاج احمد آقا را توصیف کنم باید بگویم حاج احمد آقا انسانی معتقد و مؤمن بود. امام برایشان پدر و مرجع و ولی امر بودند و همواره با دیده احترام ویژه، با دیده ولایت الهی و با

مدرسه فیضیه من در آنجا بودم. دوم فروردین سال ۴۲ من جزو کسانی بودم که در مدرسه حضور داشتم و تا آخر شب نیز در آنجا ماندم. من از سال ۴۲ تا ۴۹ طلبه مدرسه فیضیه بودم. از همان جا با بیت امام آشنا شدم. البته حاج آقا مصطفی را می شناختم. بعدها متوجه شدم امام فرزند دیگری دارند که آن وقت کت و پالتو می پوشید و در مدرسه حکیم نظامی که پشت خانه امام قرار داشت تحصیل می کرد. حاج احمد آقا در مسابقات فوتبال مدرسه حکیم نظامی هم موفق بود. در تیم های مسابقه شرکت داشت. من از آنجا با احمد آقا رضوان الله علیه آشنا شدم. این آقا زاده امام را شناختم. در زمانی که امام در قید حیات بودند من به منزل امام می رفتم. زمانی که امام به عنوان مرجع انقلاب مطرح شدند ما گاهی نماز مغرب و عشاء را در نماز امام که الان در خیابان یخچال است می خواندیم. از همان جا احمد آقا رضوان الله تعالی علیه را شناختم.

این داستان آشنایی ابتدایی من با حاج احمد آقا. تا آنکه حاج احمد آقا طلبه شدند و درس و بحث را شروع کردند. یکی از کسانی که حاج احمد آقا با ایشان مباحثه می کرد آقای واحدی نجف آبادی است که در نزد من هم درس خوانده اند. آقای واحدی نجف آبادی در حال حاضر در نجف آباد هستند. ایشان از خانواده محترم و فاضلی هستند. حاج احمد آقا در محضر آیت الله صادقی که در حقیقت شوهر خاله خانمشان بودند و آیت الله فاضل لنکرانی و دیگر بزرگان درس خواندند. از این جا بود که با احمد آقا بیشتر آشنا شدم. من تا سال ۵۰ در کوچه آقا زاده که مسیر خانه امام نیز هست در منزلی که مرحوم آقای نجف آبادی خریداری کرده بودند سه سال زندگی کردم. حاج احمد آقا گاهی

از ویژگی های اخلاقی منحصر به فرد مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید احمد آقا خمینی بفرمایید.

فرستی فراهم شده تا بتوانم درباره برادر بسیار عزیز، دلسوز، وظیفه شناس، متعهد، متعبد، وفادار به امام و آرمان های امام، وفادار به اسلام فقاقت، وفادار به رهبری، وفادار به امت، وفادار به روحانیت و حوزه های علمیه قم، وفادار به بیت کریم امام، وفادار به بیت کریم مرحوم آیت الله سلطانی رضوان الله تعالی علیه، بیت شهادت، بیت مرحوم آیت الله صدر و بزرگان دیگر صحبت کنم. خداوند را سپاسگزارم و امیدوارم نسبت به امام، حاج آقا مصطفی، حاج احمد آقا، پدر امام مرحوم حاج آقا مصطفی شهید، جد امام، بیت مرحوم آیت الله سلطانی، بیت امام موسی صدر و دیگر بزرگان ادای دین کرده باشم.

اما آشنایی من با حاج احمد آقا؛ من از سال ۴۲ طلبه مدرسه فیضیه بودم. من فروردین سال ۴۰ در وفات مرحوم آیت الله بروجردی به قم آمدم. در مدرسه علوی خیابان تهران بودم. بسیاری از برادران از جمله آقای قرائتی، آقای حسن روحانی، آقایان اختیری نیز در مدرسه علوی خیابان تهران قم مقدسه بودیم. شهید بهشتی، مرحوم آیت الله ربانی شیرازی و آقای جنتی به عنوان سرپرست نظارت می خواستند آن مدرسه تحت برنامه باشد که نشد و بعدها به مدرسه حقانی تبدیل شد. بنده در آن مدرسه تحت برنامه امتحان دادم و به من اجازه داده شد خارج از برنامه به بیرون از مدرسه بروم و درس لمعه و درس های دیگر را بخوانم. من از مدرسه علوی به مدرسه الوندیه رفتم و سال ۴۲ وارد مدرسه مبارکه فیضیه شدم. روز حادثه

دیده مربی نفسانی، مربی روحی، اخلاقی و اعتقادی به امام نگاه می کردند. این خیلی مهم است اگر کسی از دور بخواهد امام را بشناسد و به امام ارادت داشته باشد یا نه بخواهد در بوران حوادث روزگار امام را بشناسد. حاج احمد آقا کسی بود که سر سفره امام بزرگ شد، شبها و سحرهای امام را دیده، زیارت‌های امام را دیده، گرفتاری‌های امام را شاهد بوده، عشق امام به حق و حقیقت را دیده و همه اینها را لمس کرده بود. حاج احمد آقا به معنای واقعی از عمق جان امام را باور داشت. امام مراد، محبوب و عبد صالح پروردگار بودند. این خیلی مهم است. با این نگاه به امام نگاه می کردند. وقتی با این نگاه به امام نگاه می کرد با توجه به ایمانی که داشت با تمام وجود از امام و آرمان‌های امام دفاع، پاسداری، صیانت می کرد. حرمت امام را حرمت اسلام و اهل بیت می دانست. حرمت امام را حرمت انقلاب می دانست. حرمت بیت امام را حرمت آرمان‌های بزرگ اسلامی و انقلابی می دانست. بنابراین چه زمانی که در نجف بودند و چه زمانی که به ایران بازگشتند یکی از مقدس‌ترین و حساس‌ترین وظایف خود این را می دانست که با تمام وجود از امام پاسداری و صیانت کند و همواره نسبت به امام وفادار و متواضع باشد تا بتواند پل ارتباطی خردمندان و خدایسندانه‌ای بین امام و امت باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت ایشان ده برابر شد. ناراحتی که برای امام پیش آمد وظایف احمد آقا را چند برابر ساخت. پیروزی انقلاب، وظایف احمد آقا را ده برابر کرد. زمانی که امام سکنه کردند و به تهران منتقل شدند وظایف ایشان صد برابر شد.

الحق والانصاف حاج احمد آقا به عنوان یک مرید، سرباز، سردار نجیب، شریف، عفیف، وفادار، دلسوز و خدمتگزار دین خود را نسبت به امام، اطرافیان امام، جنگ و جبهه، ملت و شهدا و سلامت امام و مقابله با توطئه دشمنان به نحو احسن ادا کردند.

با توجه به آنکه شما در وزارت اطلاعات بودید و مرتب با امام و بیت امام در ارتباط بودید نحوه اداره دفتر امام قبل و بعد از پیروزی به ویژه بعد از پیروزی انقلاب را چگونه دیدید؟

قبل از انقلاب دفتر امام شرایط خاص خودش را داشت. شرایط دفتر پس از پیروزی انقلاب، تغییرات بسیاری کرد. دفتر امام رضوان الله علیه پیش از پیروزی انقلاب، بیشتر دفتر مراجعات مردم و پاسخگویی به سؤالات و گاهی وجوه شرعی بود. اداره دفتر امام در قم را مدتی مرحوم آیت الله اسلامی تربتی، مرحوم آقای تهرانی پدر آقای کرباسچی شهردار اسبق تهران، مرحوم آیت الله پسندیده برعهده داشتند. طبیعتاً حاج احمد آقا غیر مستقیم کمک می کردند و امور را تنظیم می کردند. مسئله وجوه و شهریه امام، مسائل سیاسی، مذهبی و... مطرح بود.

اما از زمانی که جریان پیروزی مطرح شد بهتر آن است که بگویم از دوازده بهمن سال ۵۷ که امام و حاج احمد آقا به ایران تشریف آوردند و منشأ تحولات عظیم بعدی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی شدند. چندین مسأله مهم وجود داشت. از حساس‌ترین مسائل، مسئله سلامت جان امام بود. حاج احمد آقا کاملاً مراقب امام بودند. تنظیم اوقات امام، روابط و ملاقات‌های امام با داخلی‌ها و خارجی‌ها، مهمانان، احکام، جلسات، ملاقات‌های

عمومی و خصوصی امام، پاسخ به سؤالات شرعی، وجوه، شهریه، موضع گیری‌های امام، اطلاع رسانی و اقدامات امام در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین المللی کار بسیار عظیمی بود.

کسانی که در دفتر امام خدمت می کردند افراد شایسته‌ای بودند که برخی از آنها فوت کرده‌اند و من یادشان را گرامی می دارم از جمله مرحوم آیت الله رسولی محلاتی، مرحوم آیت الله توسلی و دیگران. خداوند به آیت الله صانعی عافیت عنایت فرماید. آقای رحیمیان که در بیت مقام معظم رهبری هستند و دیگر عزیزانی که به صورت‌های مختلف خدمت کردند. در طرف دیگر امام و بیت شریف امام و اهداف متعالی حضرت امام و کارهایی که می بایست انجام می گرفت قرار داشت؛ از پاسخ به سؤالات شرعی و غیر شرعی گرفته تا پیام‌های حج و سفرهای حج، انتصابات حضرت امام، تنفیذ ریاست جمهوری، مسائل مربوط به منافقین، مسائل مربوط به لیبرال‌ها، جریانات بنی صدر، جریانات نهضت آزادی، جریان منافقین، جریانات آخر عمر شریف همه اینها را کسی باید پشتیبانی می کرد و در عین حال می بایست از سلامت امام کاملاً حراست و حفاظت می کرد.

الحق والانصاف باید بگویم نمره ایشان نمره قابل قبولی است. ما باید از همسر امام که رضوان خداوند بر ایشان باد خیلی تشکر کنیم. از حاج احمد آقا و خانواده احمد آقا، عروس امام و بیت شریف مرحوم آیت الله سلطانی طباطبایی، دختران امام سرکار خانم فریده مصطفوی و مرحوم آقای بروجردی داماد حضرت امام و همه کسانی که در این دوره‌ها کمک کردند باید تشکر و قدردانی کنیم. بدون تردید مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی نقش ویژه‌ای داشتند. از همه باید یک دنیا سپاسگزار بود و خداوند این عنایت را به ما کرد که توانستیم امام را حفظ کنیم. عمر پربرکت امام و پیروزی در جنگ برکات بزرگی است. بدون تردید لطف و عنایات خداوند، دعاهای مردم، خون مقدس شهدا و همه و همه در این مسائل بسیار تأثیرگذار بوده است.

آیا شده بود که احمد آقا خدای ناکرده به یک گروه خاصی میدان بدهند یا دفتر امام به روی همه افکار، سلیقه‌ها و جناح‌ها باز بود؟

دفتر امام به روی همه باز بود. امام متعلق به قشر خاصی نبودند. امام متعلق به اسلام، امت اسلامی، اهل بیت، ملت بزرگ ایران و امت بزرگ اسلامی بودند. امام برای همه انسان‌های آزادیخواه دنیا شاخص بوده و هست و خواهند بود.

عملکرد حاج احمد آقا را بعد از رحلت امام چگونه ارزیابی می کنید؟

بر چند مسئله می توان تأکید کرد. باید تدبیر کنیم تا آثار امام را حفظ کنیم. تأسیس مؤسسه حفظ و نشر آثار امام کار مهمی بود که بعد از احمد آقا، حاج حسن آقا آن را اداره می کنند. مرقد نورانی امام باید پایگاه امت اسلامی باشد. مسئله‌ای که بسیار مهم است پاسداری و صیانت از ولی فقیه و مقام معظم رهبری مد ظله العالی است. شخصیتی مثل حاج احمد آقا خالصانه و مخلصانه و با تمام وجود نسبت به مقام معظم رهبری اظهار ارادت می کردند و وفاداری خودشان را نسبت به ایشان با تمام وجود نشان دادند. مسئله دیگری که بسیار مهم است آن است که حاج

احمد آقا از آرمان‌های امام در رابطه با خانواده شهدا، ایثارگران و جانبازان همه و همه پاسداری نمود و توانست از مکتب فقهی، اصولی، عرفانی، تربیتی و اخلاقی امام پاسداری کند. البته خودشان نیز یک روحیه معنوی و عرفانی خاصی داشتند.

به دیدگاه‌های سیاسی و عضویت حاج احمد آقا در مجلس خبرگان اشاره‌ای بفرمایید.

مجلس خبرگان رهبری در مجموع یک فکر، یک ایده و آرمان را دنبال می کند. خداوند سایه رهبر عظیم الشان را بر سر ما حفظ نماید. اگر بعد از صد سال رأی گرفتند و کسی به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شد همه موظف به دفاع و پاسداری هستند.

حاج احمد آقا با همین شیوه و روحیه وارد مجلس خبرگان شدند. البته عمر شریفشان خیلی کفاف نداد که ما بیشتر از وجودشان استفاده کنیم. اسرار و رموز بسیاری از امام در حافظه ایشان بود که ما اطلاع نداریم و ایشان می توانست برای خبرگان و مردم بیان کند که متأسفانه تقدیر الهی بیش از آن اجازه نداد.

رویکرد سخنرانی‌های حاج احمد آقا بعد از رحلت حضرت امام چه محتوایی داشت؟

اساس سخنرانی‌های ایشان؛ حفظ اصول خط امام، خطر رهبری، خط ولایت، خط شهادت، خط جهاد، خط شرف و عزت دنیای اسلام، استقلال، آزادی جمهوری اسلامی، پاسداری از کار بزرگی که حضرت امام انجام دادند بوده است. باید کمک کنیم تا این انقلاب ان شاء الله به دست صاحب اصلی آن برسد. سهل انگاری، غفلت، جهالت و غرور به ضرر همه خواهد بود. البته من همه بیانات مرحوم حاج احمد آقا را الان در خاطر ندارم. باید به آنها مراجعه کنم تا بتوانم شواهدی را ذکر کنم.

چه توصیه‌ای برای جوانان در راستای شناخت بیشتر این شخصیت دارید؟

از همه برادران، خواهران، عزیزان و ارادتمندان اسلام و اهل بیت، دوستداران ایران اسلامی، دوستداران دوستداران عزت اسلام و مسلمانان، دوستداران وحدت دنیای اسلام، دوستداران مقابله با کفر، شرک و استکبار و صهیونیسم می خواهیم که همه با اخوت و برادری دست در دست هم نهمیم و پیرو مقام معظم رهبری و پیرو آمان‌های شهدا باشیم و در راستای پیشرفت نظام، انقلاب و خنثی کردن توطئه‌ها تلاش کنیم. بعد از سیصد سال فرصتی در اختیار ما قرار گرفته است. اگر شکرگزار باشیم خداوند نعمتش را بر ما افزون می کند اما اگر سهل انگاری کنیم خداوند نعمت‌هایش را از ما سلب خواهد کرد. باید شکرگزار و قدرشناس این همه نعمت باشیم. امام ولی نعمت ماست. مقام معظم رهبری ولی نعمت ما هستند. حاج احمد آقا، حاج آقا مصطفی، پدر مرحوم امام، همسر امام، بیت شریف امام، همه ولی نعمت ما هستند. ما به بیت شریف شهدا، بیت شریف رهبری، بیت شریف مراجع و علمای روحانی در قم و نجف که زحمات بسیاری را متحمل شدند مدیونیم و سهل انگاری، غفلت، جهالت، حب نفس و حب جاه از احدی پذیرفته نیست. همه باید در راستای اعتلای کلمه الله، اعتلای کلمه ولایت و امامت و اعتلای ایران اسلامی و پاسداری از خون شهدا تلاش کنیم و عذر احدی هم پذیرفته نیست.



بزرگداشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی

محمد علی رحمانی:

با ورود حاج احمد آقا به نجف، مبارزه جنبشی تازه یافت

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی رحمانی از شاگردان امام خمینی (س) است که سابقه فرمادگی بسیج مستضعفین را نیز در کارنامه خود دارد، او همچنین نماینده رهبری در نیروی انتظامی بوده و از اعضای موسس مجمع روحانیون مبارز است.

حجت الاسلام والمسلمین رحمانی از مبارزان علیه رژیم پهلوی بوده و پس از تبعید امام خمینی (س) به ترکیه، در سال ۱۳۴۴ از ایران خارج شده و راهی نجف شد و در آنجا علاوه بر ادامه تحصیلات حوزوی به مبارزین پیوست.

حجت الاسلام والمسلمین رحمانی پیش از پیروزی انقلاب ارتباط نزدیکی با بیت امام خمینی (س) از جمله مرحوم حاج آقا مصطفی و حاج احمد آقا داشته، و با شهید محمد منتظری در راه مبارزات علیه رژیم شاه همراهی کرده است. او در جریان مبارزات بارها تحت تعقیب عوامل ساواک قرار گرفته و دستگیر شد.

تکیلف مدار بود. از سوی دیگر در دامان مادری پرورش یافته بودند که از دانش و بینش بالایی برخوردار بودند و از نظر شخصیت خانوادگی در سطحی بودند که توانستند همسر و همدم و انیس و مقلد شخصیتی همچون امام خمینی باشند. اگر کسی کتاب «یک قرن زندگی پر ماجرا» بانوی انقلاب اسلامی را مطالعه کند متوجه می شود این کتاب توصیفی است از زندگی که این بانو با حضرت امام داشتند. به حق ایشان بانوی بزرگ انقلاب و اسوه صبر و استقامت هستند. ایشان در مسیر پیروزی انقلاب با امام همراه بودند و سختی های بسیاری را برای رضا خداوند چه در ایران در آغاز انقلاب و چه در عراق که ما مطلع هستیم متحمل شدند. مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی همیشه از شأن تربیتی مادر در تربیت فرزندان تعریف می کردند و می فرمودند واقعا اخوی و من در کانون دانش و تقوا و معرفت و اخلاق و دیانت و سیاست پرورش یافتیم. از همان وقتی که حاج آقا مصطفی را در نجف دیدم و بعدها که مرحوم حاج احمد آقا را در محل بیرونی بیت حضرت امام ملاقات کردم شیفته تربیت و شخصیت آنها شدم. زمانی که مرحوم حاج احمد آقا از ایران به نجف آمدند برای من معلوم بود که ایشان در یک افق دیگری حرکت می کنند و آینده روشنی در پیش روی دارد. بار دوم که به عراق آمدند من و دیگر دوستان از جمله حجت الاسلام آقای دعائی با ایشان ملاقات کردیم. باید این نکته را بگویم که رفت و آمد ایشان به نجف صرفا جنبه ملاقات با خانواده نبوده است. اولین باری که ایشان را در کوفه و در بیت امام ملاقات کردم با لباس شخصی بودند. بار دوم زمانی که مجدداً به عراق بازگشتند خوشبختانه ملبس به لباس روحانیت شده بودند.

در هر دو مرتبه که حاج احمد آقا به ایران بازمی گردند توسط ساواک دستگیر می شوند. مخصوصاً دفعه دوم که با لباس روحانیت به ایران برگشته بودند ساواک در حوزه تحقیق کرده بود که بله ایشان در محضر اساتید بزرگ، تحصیلات مقدماتی حوزوی را انجام داده است و متوجه شدند که هدفشان از این سفرها زیارت نبوده

ایشان قاچاقی به عراق آمده بودند. من ایشان را تا آن زمان ندیده بودم. در آنجا دوستان به من گفتند که این جوان که لباس شخصی بر تن دارد و همراه آقایان و طلاب تهرانی به مسجد کوفه آمده است، حاج احمد آقا فرزند امام هستند. وقتی که فرزند برومند امام در حدود سال ۴۵ وارد نجف اشرف شدند، لباس شخصی بر تن داشتند. من مشتاقانه به منزل حضرت امام رفتم و در محل بیرونی بیت حضرت امام، ایشان را به عنوان اینکه دومین فرزند امام است زیارت کردم.

بنا به توصیه حضرت امام، ایشان به ایران برگشتند، ظاهراً مشکلاتی برای ادامه تحصیل در دانشگاه به وجود آمده بود، حضرت امام فرموده بودند که دوست دارم ایشان ملبس به لباس روحانیت بشوند و به کلی وارد تحصیلات حوزوی بشوند و من در بیرونی منزل حضرت امام در نجف از مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی شنیدم که فرمودند: احمد ما هم رفت که مشغول تحصیل شود و به کسوت روحانیت ملبس گردد و خیلی هم خوشحال بودند. من خدمت حاج آقا مصطفی بودم که ایشان به من فرمودند آقای رحمانی! خوشبختانه اخوی در مدتی که در ایران بوده است علیرغم فشارهای بسیار بنا به توصیه پدر و من وارد سلک روحانیت شده اند و درس طلبگی را با جدیت شروع کرده اند و مقدمات را نزد اساتید خوبی طی کرده اند و خوشحال هستم که این خبر را به شما بدهم که امام در اینجا بر سر اخوی عمامه گذاشتند و ملبس به لباس روحانیت شدند. من و رفقا از این قضیه بسیار خوشحال شدیم. امام و حاج آقا مصطفی به خواسته قلبی خودشان رسیده بودند. حاج احمد آقا با اشاره و توصیه امام، تحصیلات حوزوی خود را شروع کردند و توسط امام معمم شدند. حاج آقا مصطفی با یک شادمانی زاید الوصفی به من فرمودند شما خواهید دید که اخوی یک روحانی برجسته و خدمتگزار صدوق مکتب اهل بیت خواهند شد. و این طبیعی بود زیرا احمد آقا در دامن پدری چنان باشخصیت تربیت شده بود. پدری که چه در زندگی شخصی و چه در زندگی خانوادگی و چه در رابطه با خالق متعال و خلق الهی،

با توجه به سابقه رفاقت دیرینه جناب عالی با مرحوم حاج احمد آقای خمینی از دوران نجف، علاقمندیم در باره نحوه آشنایی شما با ایشان بشنویم.

حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی، دانشمندی بزرگ و سیاستمداری مورد تأیید رهبر کبیر انقلاب اسلامی و ناشر افکار و اندیشه های تابناک امام امت بودند و در این روزها به سالگرد ارتحال جانگداز ایشان نزدیک می شویم. حاج احمد آقا یادگار امام و مورد تأیید حضرت امام بودند.

حاج احمد آقا با تأسیس مرکز نشر و آثار حضرت امام رضوان الله علیه برای امت اسلامی و برای مستضعفین جهان خطوطی از دیانت و سیاست امام امت را برای رهبری جهان اسلام و مخصوصاً کشور عزیزمان جمهوری اسلامی ایران ترسیم کردند.

همه می دانند احمد آقای خمینی رضوان الله علیه دومین فرزند ذکور امام امت در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۴ متولد شدند. ایشان فرزند یک مرجع عالیقدر و یک مجتهد عالی مقام هستند که از همان آغاز حضور در حوزه علمیه قم در محضر اساتیدی همچون مرحوم آیت الله العظمی حائری تلمذ کردند.

با شروع نهضت، حضرت امام و آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی رضوان الله علیه به ترکیه تبعید شدند. پس از تبعید امام از انتظار کسانی که در منزل امام ارتباط داشتند و از فضلاء و متدینین و بزرگانی که بودند متوجه شدند این فرزند حضرت امام، احمد آقا چطور در این حوزه علمیه باید باشد و چه راهی را باید طی کند تا اینکه چراغ و شمع منزل برافروخته انقلاب اسلامی و مشعل فروزان انقلاب اسلامی شود. لذا حاج احمد آقا از همان سنین نوجوانی در حوزه علمیه قم مشارک بالبنان بود و لذا شخصیت های بزرگی هم با اشاره امام از همان اول سعی کردند مراقب باشند که ایشان علاوه بر تحصیلات جدید، در زمینه های حوزوی نیز وارد شوند.

اما نخستین بار من ایشان را به همراه چند نفر از دوستان روحانی در شهر نجف ملاقات کردم. ظاهراً

است. لذا ایشان را تمام وقت زیر نظر داشتند. بنابراین ساواک حاج احمد آقا را به محض بازگشت از عراق در هشتم تیر سال ۱۳۴۶ در قصر شیرین دستگیر و مدت‌ها زندانی کرد. آقای ناطق نوری و شخصیت‌های دیگری که همزمان با ایشان در زندان بودند در خاطرات خود از گرفتاری‌ها و سختی‌هایی که برای ایشان در مدت زندان پیش آمد صحبت کرده‌اند.

آغاز فعالیت، همکاری نزدیک و دوستی من با ایشان به سال ۵۱ بازمی‌گردد. در این سال حاج احمد آقا به همراه همسرشان خانم دکتر فاطمه طباطبایی و فرزند گرامیشان حسن آقا که تقریباً چند ماهی از تولدش نگذشته بود به نجف آمدند. حاج احمد آقا در سال ۱۳۴۸ با دختر آیت‌الله سلطانی طباطبایی ازدواج نمود. انتخاب اسم سید حسن آقا توسط حضرت امام صورت گرفت. همه اینها در ایران بود ولی وقتی که یک روز به بیرونی حضرت امام رفته بودیم متوجه شدیم حاج احمد آقا به عراق و زیارت عتبات مشرف شده و در محضر حضرت امام هستند. آن روز در بیرونی بیت حضرت امام با حاج احمد آقا ملاقات کردم و در واقع آغاز دوستی و رفاقت و همنشینی من با ایشان از آن روز شروع شد. من مثل بقیه دوستان در بیرونی نشسته بودم، با ایشان احوالپرسی کردم و به حاج آقا مصطفی چشم روشنی دادیم. نزدیک ظهر بود که حاج آقا مصطفی مرا صدا زدند و گفتند که امام امر فرموده‌اند که شما با احمد آقا در مسائل و درس‌های حوزه بحث داشته باشید. به فاصله یک ساعتی که همه برای خدا حافظی بلند شده بودند ایشان به نزد من آمدند و در نهایت تواضع و فروتنی گفتند امام امر فرموده‌اند که ما با هم بحث داشته باشیم. برنامه بحث مدتی روی مکاسب بود. البته ایشان مقداری از مکاسب را در محضر آیت‌الله رضوانی خوانده بودند. از همان جا مباحثه را شروع کردیم. طبیعتاً این مباحثه فقط جنبه‌های علمی و حوزوی نداشت بلکه آغازی بود برای آشنا شدن با فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، انقلابی و برنامه‌ریزی برای یک سلسله کارهای دیگر. با حضور احمد آقا و همچنین شهید بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین محمد منتظری، یک تحول بنیادین در من و دیگر دوستان ایجاد شد. ایشان دوستان را دسته بندی کردند که هر کدام روی چه مسائلی کار کنند. یک عده راجع به انقلاب ایران کار می‌کردند. یک عده‌ای برای انتقال اطلاعات و بیانیه‌ها کار می‌کردند. معلوم شد ایشان بعد از تبعید حضرت امام و حاج آقا مصطفی، در مدتی که در ایران بوده‌اند، با توجه به جایگاه و اساتید و معاشرت‌هایی که داشتند ارتباطات گسترده‌ای با شخصیت‌ها و بزرگان برقرار کرده بودند. بیت شریف حضرت امام، مرکز و کانون نهضت بودند. حاج احمد آقا سفرهای پرخطری داشتند و مخصوصاً از زمانی که ملبس به لباس روحانیت شدند با چهره‌های برجسته و عناصر برجسته انقلاب ارتباط برقرار کردند و حامل پیام‌های آنها برای حضرت امام بودند. من توسط ایشان با شخصیت‌های برجسته همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله العظمی منتظری و آیت‌الله ربانی و آیت‌الله طالقانی شدم. ایشان در استان‌های مختلف شخصیت‌های بزرگی مثل آیت‌الله طاهری و بزرگان دیگری را سازماندهی کردند و یک اتحادی بین مبارزین و بزرگان به وجود آوردند.

من اواخر سال ۵۱ مباحثاتم را با ایشان شروع کردم. حاج احمد آقا در کلاس درس حضرت امام و مباحث آیت‌الله حاج آقا مصطفی شرکت می‌کرد. دوستانی همچون حضرات آقای دعایی، آقای سجادی، آقای محتشمی و آقایان دیگر نیز با ایشان همکاری داشتند. از همان اول متوجه شدم که ایشان واقعا از نظر علمی و عاطفی تحت تربیت امام امت بودند. بسیار ملتزم و مقید بودند که همه اوامر امام را به اجرا در آورند. حاج احمد آقا برایم تعرف می‌کردند آقا به من فرمودند: «حالا که وارد این سلک شده‌ای دوست دارم وقتی در جمع فضلامی نشینی مستمع نباشی بلکه باید طوری درس بخوانی که حرف و مطلب برای گفتن داشته باشی. در مورد تهذیب اخلاقی هم باید یک طلبه مہذب باشی.» حرف‌هایی که گاهی اوقات درباره ایشان زده می‌شد اصلاً درست نیست. حاج احمد آقا همواره یک انسان با ایمان، متعهد، استوار و فاضل بودند و من این را در سال‌های متممادی رفاقت با ایشان دیده بودم. ایشان اساتید خوبی در سطح و خارج داشتند، هم بحثان خوبی داشتند، در زمینه فلسفه اساتید خوبی داشتند و زمانی که به عراق تشریف آوردند معلوم بود که واقعا یک فرد مہذب هستند. هرگز ندیدم که وارد مسائل و اختلافات حوزه شود. همواره به پیش بردن نهضت می‌اندیشید و با شخصیت‌های مؤثر در انقلاب فعالیت‌هایی داشت.

حاج احمد آقا وقتی که به عراق آمدند یک سازماندهی خوبی انجام دادند و جنبش جدیدی بین رفقای ما که در خدمت حضرت امام بودیم ایجاد شد. من در سال ۵۳ برای انجام مأموریتی به ایران آمدم که متأسفانه مشکلاتی برای من ایجاد شد و ممنوع الخروج شدم. حاج احمد آقا در سال ۵۴ به ایران آمدند. امام به ایشان توصیه کرده بودند حتماً با من دیدار داشته باشند. نامه حاج آقا مصطفی خطاب به من موجود است که در آن فرموده بودند من باید به هر کیفیتی به نجف بازگردم. اما اگر ممکن نشد می‌بایست در مشهد یا قم مستقر شوم و نظر آقا بر این امر بود. احمد آقا در سال ۵۴ که از نجف به ایران آمدند به دنبال من به شهرستان رفته بودند و من به قم رفته بودم. بنابراین هم‌دیگر ملاقات نکردیم. قرار گذاشتیم در سفر دیگری که به قم تشریف می‌آورند هم‌دیگر ملاقات کنیم. در سفر بعدی که از نجف بازگشتند درباره مسائل و مشکلات کاری نجف با هم گفتگو کردیم. ایشان به من گفتند آقا دستور داده‌اند در قم به بحث‌های علمی خود ادامه دهیم پس شما باید به قم بیایید و ثانیاً اگر علاقمند باشید به فعالیت‌ها و کارهای انقلابی ادامه دهیم. گفتیم: بله حتماً. حاج احمد آقا در یک منزلی که از قبل پایه‌گذار آن مرحوم آیت‌الله منتظری بودند مرکزی را تأسیس می‌کنند که کلیه بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و حوادث ۱۵ خرداد و مسائل مختلف در آنجا صورت می‌گرفت. من از سال ۵۵ به این محل ملحق شدم و با هم همکاری داشتیم تا آنکه ایشان به نجف بازگشتند.

کار انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها به من و حجت‌الاسلام والمسلمین واحدی نجف آبادی که الان در نجف آباد هستند و از فضلا هستند سپرده شد. ما در آن محل مستقر شدیم و کلیه کارهای مربوطه را انجام می‌دادیم و اعلامیه‌ها را تنظیم می‌کردیم. مرحوم حاج احمد آقا پیگیر کارها بود و تمام تلاش‌ها بر این بود که کارها به نحو احسن انجام شود. مرکز انتشارات تا زمان پیروزی

انقلاب و استقرار حضرت امام در قم به فعالیت خود ادامه داد. در این اواخر و قبل از آنکه حضرت امام کسالت پیدا کند و به تهران بروند این مرکز به فعالیت خود ادامه می‌داد و تحویل خود ایشان شد.

حاج احمد آقا در این دوران در نهایت رازداری فوق‌العاده، امانت‌داری و تواضع و علیرغم همه سختی‌هایی که در نجف و بعد از آن متحمل شدند تمام تلاشش این بود که در مبارزات ایجاد وحدت و انسجام کنند و الحمدلله در این کارها موفق بود. ایشان همانند پدر بزرگوارشان، از اول به فکر محرومیت‌زدایی و کمک به محرومان در حد وسع خویش بودند. در نهایت اخلاص به وظایف و مسئولیت‌های خود عمل می‌کردند. در مسائل امور عبادی اخلاص داشتند. متعبد روشنفکری بودند که هرگز با مقدس‌مآب‌ها که نسبت به همه آنها شناخت داشتند کنار نیامدند. فوق‌العاده خاکی بودند. شما یک ذره تجملات در زندگی احمد آقا پیدا نمی‌کنید. بعد از انقلاب که حضرت امام در تهران مستقر شدند به قم آمدند و گفتند شما چرا به تهران نمی‌آیید. گفتیم اگر اجازه دهید من به کارهای آخوندی بپردازم. گفتند امام فرموده است شما باید به تهران بیایید. من به تهران رفتم. من روزهای بسیاری را در دفتر امام در کنار ایشان بودم و تقریباً در تمام برنامه‌ها در کنار یکدیگر بودیم اما هرگز تیکتری و تکبری از این که فرزند زهر کبیر انقلاب هستند در ایشان ندیدم. از اینکه همه مسئولین می‌بایست برای ملاقات‌ها و رفت و آمدها با ایشان هماهنگ می‌کردند احساس شائستگی برای خود نمی‌کردند. در زندگی هم واقعا عادی‌ترین زندگی را داشتند.

نحوه مدیریت ایشان در دفتر امام چگونه بود؟
کاملاً به امور دفتر مسلط بودند و بسیار مراقب بودند خدای ناخواسته برای فردی شائسته‌ای مبنی بر تبعیض، گروه‌گرایی و اختلاف ایجاد نشود. همانطور که گفتیم دفتر را به خوبی اداره می‌کردند. در همه امور مطیع امر امام بودند. از جمله کسانی بود که امام همیشه با آنها گفتگو داشت. جلسات هفتگی امام و بزرگانی همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای را در دوران ریاست جمهوری ایشان و بعد از آن برعهده داشتند.

زمانی امام پیام دادند مجلس مراقب باشد که وحدت خودش را حفظ کند تا مبادا در مجلس اختلاف و چنددستگی ایجاد شود. کشور در حال جنگ است و مجلس می‌بایست در جهت پیشبرد انقلاب و مسائل انقلاب و جنگ و دفاع مقدس وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد. حضرت امام توصیه کردند. دقیقاً یادم نیست مرحوم آقای توسلی یا احمد آقا متن این پیام را در مجلس قرائت کردند. آقایانی از مجلس که نام نمی‌برم طعنه آمیز گفته بود آیا امام می‌خواهند دهان ما بسته باشد؟ این حرف زده شد و عده‌ای نیز معترض شدند. در جواب گفته بود بله این مسائل مربوط به احمد آقا است یعنی احمد آقا این زمینه‌سازی را کرده است. این خبر به امام رسید. آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و دیگران عکس‌العمل تندی از خود نشان دادند. آن فرد متن‌بند شد و فهمید که کار اشتباهی کرده است و نباید چنین حرفی می‌زده است.

به دفتر امام مراجعه کرد و به احمد آقا زنگ زد و گفت من می‌خواهم خدمت شما و آقا برسم و از شما عذرخواهی کنم، قصدی نداشتم و می‌دانم حرف

ناشایستی زده ام می خواهم برای عذرخواهی بیایم. من در جریان دقیق این قضیه هستم. حاج آقا احمد به امام فرمودند آقا فلانی می خواهد خدمت شما برسد. امام فرمودند لازم نیست اینجا بیاید، انسان باید رعایت تقوا کند. من تمام تلاشم آن است که در هیچ جا اختلافی بین نمایندگان نباشد تا کارها پیش برود. هدف من وحدت همه مسئولین است. مادر حال جنگ هستیم. من فرصت ملاقات ندارم.

حاج احمد آقا بالا آمدند و گفتند امام نمی خواهد به ایشان وقت ملاقات بدهد. دوباره پیش امام بروم. آقایان صاعی و توسلی و چند نفر دیگر حضور داشتند. به امام گفتند این آقا ذیل حرف هایی که زده عنوان کرده مربوط به من است. الان اگر شما اجازه ملاقات ندهید نمی گویند آقا ناراحت است و وقت ملاقات نمی دهد. فردا می گوید احمد در این امور دخالت می کند. شما که می دانید من ذره ای از فرمایشات شما تخطی نمی کنم. اما اگر الان به ایشان وقت ملاقات ندهید می گوید احمد اجازه نداده است. من از شما خواهش می کنم به او وقت ملاقات بدهید. امام فرمودند حالا که شما ناراحت هستید اجازه ملاقات می دهم. احمد آقا به آن شخص زنگ زد و گفت من از آقا اجازه ملاقات شما را گرفتم. آن آقا آمد، من نیز حضور داشتم. امام شدیداً به ایشان عتاب کرد و گفت شما تقوای سیاسی ندارید. ایشان استغفار کرده بود. امام فرمودند: خدا باید ببخشد! این چه کاری است که می کنید. امام با تندی با او برخورد کرده بودند و گفته بودند اگر کار دیگری ندارید بفرمایید. خلاصه آن آقا متوجه خطای خود شده بود و از امام خواهش کرده بود او را ببخشند. امام فرموده بودند این مسئله یک مسئله شخصی نیست. من شما را بخشیدم اما شما باید استغفار کنید تا خداوند شما را ببخشد. من برای خدا این توصیه ها را می کنم. این فرد در مراکز حکومتی چندین مسئولیت داشت. من احساس کردم شخصاً با امام و احمد آقا مشکل داشت. وقتی بالا آمد در دفتر نشست و از احمد آقا تشکر کرد و گفت مرا ببخشید آقا خیلی ناراحت بودند. احمد آقا گفت من از امام خیلی خواهش کردم شما را ملاقات کند تا شائبه ای پیش نیاید که من نقشی داشتم. گفت من از شما معذرت می خواهم. چند دقیقه گذشت احمد آقا را کنار کشید و گفت من از شما یک خواهشی دارم. احمد آقا فرمودند بفرمایید. گفت من شنیدم این جلسات ضبط می شود. احمد آقا گفتند اصلاً چنین چیزی امکان ندارد. من همین الان با التماس از امام خواستم که به شما ملاقات بدهند. من هیچ دخالتی در این ملاقات ها و عدم ملاقات ها ندارم. اما اینجا عمداً دخالت کردم که مبادا در ذهن شما شبهه ای ایجاد شود. امام فرمودند از نسبتی که به من و احمد دادید استغفار کن. مگر این را نگفت. گفت چرا؟ چرا فکر می کنی ما این را ضبط می کنیم. می خواست دست احمد آقا را ببوسد. این فرد تا سال ها بعد از احمد آقا زنده بود و مسئولیت داشت اما هر وقت من را می دید آن مسئله را یادآوری می کرد و می گفت احمد آقا مرد نازنینی بود. احمد آقا هر کاری می کرد از سر اخلاص می کرد. هر کاری می کردند امام به ایشان متذکر شده بودند که می بایست در همه امور خدارادر نظر بگیرد. امام وقتی مسئولیت بسیج را به من دادند مرا خواستند و به من فرمودند شما بسیج را معبد

خودت بدان. من مقداری تأمل کردم. امام فرمودند: آقای رحمانی من به احمد سفارش کردم حال که از صبح تا شب در این دفتر است و تمام وقت کارهای مرا انجام می دهد قصد قربت کند و خودش را در محضر خدا ببیند که تمام آنات آن حسنه حساب می شود. با این تعبیر خواستند به من بفهمانند که وقتی محل کارت را محل عبادت بدانی همه آنات حضور در آن عبادت محسوب می شود و چون خالصانه تلاش کنی قطعاً خداوند شما را کمک می کند و در امور پیروز خواهید شد. امام فرمودند من این توصیه را به احمد آقا کرده ام و گفته ام از صبح تا هر زمانی که در اینجا هستی قصد قربت کن چرا که تمام این ها عبادت حساب می شود. احمد آقا اینگونه تربیت یافته بودند. زندگی خاکی و به دور از هر تجملاتی داشتند. مدیری توانمند بودند. توصیه های امام را در همه زمینه ها چه در زمینه تحصیل و چه در زمینه تهذیب نفس و چه در زمینه حب دنیا، نصب العین خود قرار داده بودند. هیچ حرصی نسبت به دنیا و زخارف دنیا نداشتند. شما یک وجب زمین پیدا کنید که احمد آقا برای خودش خریده باشد.

به دیدگاه های سیاسی و عضویت حاج احمد آقا در مجلس خبرگان بعد از درگذشت امام اشاره بفرمایید.

حاج احمد آقا در طول مدتی که در حیات امام، اداره امور حضرت امام را انجام می دادند سعی داشتند حوائج مردم رفع شود. در یک کلام می توان گفت در خدمت مردم و خلق خدا بودند. آن چه که بیان کردم در توصیف روحیات ایشان بود.

اما از نظر مسائل سیاسی؛ قرار شد من به خبرگان بروم و آیت الله خزعلی با من مصاحبه و گفتگوی علمی داشته باشند. من خدمت ایشان رسیدم. ایشان از من سؤال کردند با چه کسانی هم بحث بودید؟ من گفتم: با حاج احمد آقا. سؤال کردند در چه سالی؟ و سؤالاتی از این قبیل مطرح شد و من به تمام آنها پاسخ دادم. موضوعی مطرح شد که امام مخالف آن موضوع بودند. گفتم من در این زمینه نظر امام را قبول دارم زیرا ایشان مرجع و رهبر ما هستند و به هر حال من از نظر نظری این موضوع را قبول ندارم. بحث طولانی شد و یک دفعه ایشان اظهار محبت کردند و گفتند من یک مشکلی در ذهن داشتم که آن حل شد. سؤال کردم مشکل چه بوده است؟ آیت الله خزعلی گفتند من علاوه بر تأییدات فضل و کمال احمد آقا، توصیه هایی از جانب آیت الله محمدی گیلانی و آیت الله سلطانی طباطبایی مبنی بر صلاحیت حضور ایشان در خبرگان دریافت کردم. یکی از کسانی که ایشان را تأیید کرده بودند من بودم. همواره پیش خودم و خدا می گفتم شما خودت که با احمد آقا گفتگو نکردید نکند فردای قیامت جوابی نداشته باشم. گفتم حالا چطور شد؟ گفت الان که با شما صحبت کردم و شما گفتید مباحث اصولی و اعتقادی باهم دارید و گفتید علیرغم مسائل و مشاغل سیاسی حضور ذهن عالی دارند و سطح را خیلی خوب خوانده اند و اساتید خیلی عالی داشته اند من خیالم راحت شد که آن امضایی که کردم بجا بوده است و ایشان واقعا استحقاق آن را دارند. احمد آقا به خاطر این که فرزند امام بودند در خبرگان راه نیافتند بلکه ایشان از نظر سیاسی و علمی شایستگی آن را

داشتند و با بعضی از آقایان که در خبرگان حضور داشتند قابل مقایسه نبودند. ایشان همواره به همه ما توصیه می کردند که ما باید بر مدار فرمایشات حضرت امام حرکت کنیم و باید از هر کسی که برای ولایت فقیه انتخاب شد و ولی فقیه زمان شد اطاعت کرد. ایشان وظیفه خود را بعد از رحلت امام نیز انجام دادند و واقعا حق بزرگی بر نهضت و مردم و انقلاب دارند. بعد از رحلت امام سعی کردند مبادا کوچکترین انحرافی در خطوط ترسیمی حضرت امام و وصیت نامه الهی و سیاسی ایشان ایجاد شود. اگر جایی هم تذکراتی می دادند بجا بوده است. اگر جاهایی نسبت به حضور بعضی که صلاحیت حضور در برخی مناصب را نداشتند اعتراضی داشتند اگر احیاناً مواردی بود در سطح بالا مطرح می کردند و نمی گذاشتند در پایین اختلافاتی به وجود بیاید. اگر حمایتی از دوستان انقلابی خود کردند به دلیل رفاقت و دوستی با آنها نبوده است بلکه بر اساس معیارهایی بود که در مکتب امام یاد گرفته بودند.

فرمایشات آیت الله هاشمی رفسنجانی و فرمایشات مقام معظم رهبری و فرمایشات شخصیت های بزرگ وقت را پس از رحلت ایشان دیدید. آیت الله مهدوی کنی می فرمودند ما بزرگترین پشتیبان انقلاب را با رفتن احمد آقا از دست دادیم. بنده خودم از آیت الله مهدوی کنی شنیدم که می فرمودند ما یکی از سالم ترین شخصیت های بزرگ انقلاب و یادگار امام را از دست دادیم و متأسفانه آنطور که باید و شاید قدرش را ندانستیم. آیت الله مهدوی کنی این حرف ها را به من زدند. این حرف ها، حرف های درستی است.

متأسفانه حاج احمد آقا به دلیل برخی مسائل در شرایطی قرار گرفته بودند که ناچار شدند مقداری خودشان را به حاشیه بکشانند. ارتحال حضرت امام تأثیرات روحی و روانی زیادی بر ایشان گذاشت. بعضی از افق های آینده را روشن نمی دیدند دقیقاً همان چیزی که حضرت امام فرمودند. امام در آن نامه خطاب به احمد آقا فرموده بودند من نگران این هستم که آنهایی که با من مسئله داشتند از تو انتقام بگیرند. این فرموده صریح امام است و متأسفانه همین طور هم شد. عده ای بعد از رحلت امام گفتند ما باید به فلان مسئولیت می رسیدیم و احمد آقا نگذاشت. این حرف ها نبود. امام هر کسی را بنا به تکلیفی که تشخیص می دادند معرفی می کردند. امام در بعضی مناصب آن جایی که خودشان نسبت به افراد شناخت نداشتند بنا بر معرفی افراد و بزرگانی همچون آیت الله العظمی منتظری و آیت الله هاشمی و همچنین بزرگان دیگری که در بطن انقلاب بودند عمل می کردند. حضرت امام به اعتبار اعتمادی که به این بزرگان داشتند به آنها مسئولیت می دادند. امام آنهایی را که می شناختند مستقیم بر سر کار می آوردند. تعریف هایی که امام از آیت الله هاشمی داشتند کسی برای امام نگفته بود. تعریف هایی که از آیت الله خامنه ای داشت کسی به امام گفته بود؟ این مطالبی که راجع به آیت الله العظمی منتظری آن وقت ها فرمودند که ایشان یک فقیه عالیقدر است مگر کسی به امام گفته بود؟ بنابراین اگر کسانی خدای ناخواسته بعد از رحلت امام زیاندار شدند و خواستند که به حاج احمد آقا الطمه ای بزنند فقط عقده هایی بود که از شخص امام داشتند.

علی ثقفی:

تدبیر و عقلانیت «خانم» مثال زدنی بود



استاد علی ثقفی فرزند مرحوم آیت الله میرزا محمد ثقفی تهرانی و برادر همسر مکرمه حضرت امام خمینی، دانش آموخته دانشگاه تهران در رشته فلسفه و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد در رشته مدیریت دولتی است. ایشان همچنین استانداری سمنان ویزد و مدیر کل انتظامی وزارت کشور، معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو هیئت عامل بانک مرکزی ایران و معاونت اداری مالی این بانک و تدریس در دوره های کارشناسی مدیریت و نقش اساسی در راه اندازی دانشکده هلال احمر را در کارنامه خدمات دولتی و فرهنگی خود دارد.

آقای ثقفی در کنار خدمات مزبور همواره به مطالعه و نوشتن اهتمام داشته و تاکنون بیش از چهل اثر در موضوعات مختلف از جمله نهج البلاغه، مدیریت دولتی و معرفی بزرگان و شخصیت های کشور منتشر نموده است که آخرین آنها بانوی انقلاب و یادگار یک رهگذر است.



بزرگداشت کلان حضرت تعالی از شخصیت همسر مکرمه حضرت امام چیست؟

از آنجا که معرف باید اجلای از معرف باشد و من در مقابل شخصیت سرکار خانم خدیجه ثقفی بسیار کوچکترم؛ پس بر این قاعده نمی توانم آنگونه که بود ایشان را معرفی کنم. نکته دیگری را که قبل از پاسخ به سوال شما لازم می دانم عرض کنم این است که من تا قبل از اینکه به نوشتن کتاب بانوی انقلاب پردازم واقعاً ابعاد شخصیتی این بانوی نمونه را به درستی نشناخته بودم، در ضمن مطالعه در نوشته های خود ایشان و نکته های ظریف زندگی او تازه فهمیدم که خواهر ما علیرغم سالها در خدمت ایشان زیستن، چقدر برایم ناشناخته بود. امروز می توانم در پاسخ این سؤال شما بگویم اگر در این روزگار بخواهیم یک الگوی تمام از شخصیت یک بانوی مسلمان را معرفی کنیم بدون شک کسی جز خانم خدیجه ثقفی، فرزند حضرت آیت الله حاج میرزا محمد ثقفی و همسر امام خمینی (ره) نیست.

بانویی که نزدیک به یک قرن زندگی توانست همه فراز و نشیب روزگار را با تدبیر و صبوری طی کند و در هر دوره از حیات بهترین امتحان را به ارمان آورد و الگویی تمام برای همه دوره های زندگی دیگران باشد.

دوران کودکی را در خانواده ای متدین و اشرافی طی نماید بگونه ای که هرگز فریب مال دنیا را نخورد و غرور ناشی از ثروت او را از جاده انصاف و دین باوری خارج نکند.

در هنگامه ازدواج، علیرغم میل باطنی به همسر شخص روحانی اما چون تقدیر الهی را می بیند بدون چون و چرا به این وصلت تن می دهد و تا آخر عمر بر

عهد خود باقی می ماند.

بانویی که در ناز و نعمت و ثروت بزرگ شده بود اینک باید در خانه های استیجاری در قم با همه دردها در کنار همسرش با رضا و رغبت زندگی کند و به تربیت اولاد و کیان شوهرش مشغول باشد. در میانه راه سه بار به درد فراق اولاد گرفتار شود و خم به ابرو نیاورد. بحران های ناشی از مبارزات امام در زندگی این بانو هر کدام می توانست یک زن معمولی را از پای در آورد، او با همت و الاوصبر جمیل بر همه این ناملایمات فائق آمد. مسئله تبعید امام و سکونت در نجف با همه سختی ها خود حدیث مفصلی است که باید باز خوانی شود. داغ آقا مصطفی در نجف، ضایعه ای جانسوز برای خانم بود و بالاخره رحلت حضرت امام و فوت حاج احمد آقا طوفانی بود که طاقت این بانوی سالخورده را سوخت و در بستر بیماری افتاد اما آنچه از او در این ته مانده عمر مشاهده شد جز صبوری و تحمل آلام و دعا و شکر به درگاه پروردگار نبود. به راستی زبان و قلم عاجز از وصف حال اوست.

در نگاه کلان ایشان چگونه زنی بودند و چگونه شخصیتی داشتند؟

پاسخ این سؤال را اجمالاً در سؤال اول شما عرض کردم. اینک اگر بخواهیم به چند ویژگی کلان شخصیتی ایشان اشاره کنیم باید بگوییم:

۱- اولاً خانم ثقفی یک شخصیت مستقل داشت، او می دانست فرزند آیت الله ثقفی است و افتخار می کرد که همسر امام خمینی است. اما حاضر نبود در معرفی او را وابسته به کسی شناسائی کند. استقلال طبع ایشان از کودکی بروز کرده بود. پدرم می فرمود: وقتی در سن پنج سالگی بود مادر بزرگش که او را نگهداری

می نمود از او خواست که به همراهش به خانه دوستی که مراسمی داشت برود. او گفته بود آیا مرا هم دعوت کرده اند؟ حاضر نبود در همان سن کودکی بدون دعوت جایی برود.

۲- اهل دانش و کسب علوم بود. وی در زمانی که بسیاری از مردها سواد خواندن و نوشتن نداشتند به مکتب می رفت و علاوه بر آن به تحصیل زبان فرانسه مشغول بود. وقتی به همسری امام درآمد پاره ای از علوم حوزوی را از ایشان همزمان با فرزندداری فرا گرفت. تا آخرین لحظات از خواندن کتاب بی بهره نبود و این اواخر که نمی توانست خود مطالعه کند ندیمه او برایش کتاب خوانی می کرد. لابد شنیده اید که اهل شعر و شاعری هم بود.

۳- اهل دیانت و روشنفکری بود. علاقه زیادی به زیارت، دعا و نماز داشت؛ اما نه در حد افراط و از طرفی روشنفکر و اهل مطالعه از هر دست کتاب بود. مرحوم آقای محمود بروجرودی داماد ایشان نقل می کند که روزی خدمت خانم رسیدم دیدم کتابی از صادق هدایت را مطالعه می کند. عرض کردم ظاهراً کتب صادق از نمونه کتب ضالّه است. نگاهی به من انداخت و گفت کسی که اولین فراز دعای کمیل را خوانده باشد که می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» هرگز با خواندن کتبی از این قبیل گمراه نمی شود. بعد گفته بود صادق هدایت، صادق بود اما هدایتگر نبود صادق بود که سرانجام خود کشی کرد. هدایتگر نبود که آثارش آدمی را به ناامیدی می رساند.

۴- تدبیر و عقلانیت خانم جداً مثال زدنی است. او در همه فرازهای سخت زندگی آنچنان تدبیر نمود



صورت امام بهتر شناخته می‌شوند. مسلماً بخش عمده‌ای از موفقیت حضرت امام در گرو همراهی و مساعدت خانم با ایشان است. بی‌جهت نبود که امام خمینی (ره) بارها می‌فرمودند: «من هر چه دارم از خانم دارم.»

🏠 از تأثیرگذاری شخصیت ایشان بر حضرت امام سخن بگویید.

اگر چه پاسخ به این سوال اندکی سخت است اما به نظر من این تأثیرگذاری را باید در دو مرحله مورد توجه قرار داد: مرحله اول اینکه با ورود خانم به خانه امام، سبب شد که ایشان به آرامش و بالندگی در دوران طلبگی برسد که با خانواده‌ای باشخصیت و علم و معرفت وصلت نموده است همانگونه که خود قریب به این مضمون فرموده بود هرگز فکر نمی‌کرد که از بیت آیت‌الله‌ثقفی همسر اختیار کند.

نکته دوم اینکه باید ادعا کنم که خانم تقریباً در همه مراحل زندگی امام تأثیر مثبت بر اقدامات ایشان داشت و بعضاً طرف مشورت قرار می‌گیرد و اگر حمایت‌های بی‌دریغ خانم نبود حتماً دل‌نگرانی‌هایی برای امام پیش می‌آمد که چه بسا مانع و سدّ پیشرفت آن حضرت می‌شد. البته باید این را هم بگویم که حضرت روح‌الله آنچنان صلابت و استقلال رأی داشت که کمتر کسی می‌توانست در او اثر بگذارد.

🏠 برداشت کلی شما از تأثیرگذاری متقابل شخصیت حضرت امام بر ایشان چیست؟

مگر می‌توان بالغ بر شصت سال در کنار امام بود و از او متأثر نگردد. خانم اگر چه همانگونه که عرض کردم دارای شخصیت مستقل بود اما بعدها در کوران ناملايمات در کنار حضرت امام توانست بر غنای فکری و رفتار موزون اجتماعی خود بیفزاید. مسلماً اراده والای امام، صراحت لهجه و بیان ایشان، شب‌زنده‌داری و عبادت بی‌ریای آن حضرت در این بانوی فرهیخته اثرات مثبت خود را داشته است.

اتکال به حضرت پروردگار و عزم راسخ در تحقق خواسته‌ها، هماهنگی بین قول و فعل امام حتماً توانسته بود خانم ثقفی را در این ابعاد شخصیتی مطمئن سازد که راه صحیح زندگی همان است و بس. نکته مهم اینکه وقتی شما خلوص نیت و حقیقت‌جویی را در کسی دیدید آن وقت متعهد می‌شوید که اولاً همانند او عمل کنید و ثانیاً همه دغدغه شما حفظ حرمت همراه می‌شود همان گونه که خانم بود. تلاش خانم در همه عرصه‌های زندگی حفظ شخصیت و موقعیت امام بود.

🏠 با توجه به کتاب ارزشمند حضرت تعالی که درباره خاطرات بانو ثقفی نگاشته شده است اگر قرار باشد رابطه نسل جوان و تحصیل کرده با این کتاب بر قرار گردد شما کدام بخش از کتاب مزبور را برای جوانان و فضلالی حوزه و دانشگاه و کدام بخش آن را برای خانواده‌ها مفیدتر می‌دانید؟

این کتاب از ده بخش تشکیل شده است که عبارتند از: زندگی در خانواده پدری، همراه امام در قم، روزگار مبارزه، روزهای سخت فراق، دوران هجرت، همراه با امام، دوران تنهایی، صفات ممتاز، معرفی خانواده، پیوسته‌ها.

اگر چه همه ده بخش کتاب را برای آشنایی با سرکار خانم خدیجه ثقفی مفید و بلکه لازم می‌دانم اما اگر بخواهم تفکیکی نموده باشم و سوال شما را

خدمت کرده‌ای و هم اجر آخرت یافته‌ای. در مجلسی چون می‌دید کسی مشغول غیبت شده است بدون اینکه به سرزنش طرف پردازد موضوع را با مطلبی عوض می‌کرد و دستور به پذیرایی جمع می‌داد. مسلماً او اگر این ظرفیت‌ها را در خود نپرورانده بود با شخصیتی مثل امام خمینی نمی‌توانست به خوبی و خوشی روزگار بگذراند.

🏠 دنبال کردن زندگی ایشان و معرفی درست ایشان به جامعه و بخصوص نسل جوان چه نقشی در معرفی انقلاب و امام می‌تواند داشته باشد؟

این انقلاب حاصل تلاش مردم به رهبری امام خمینی است. مسلماً اگر ما بخواهیم انقلاب را به نسل جوان بشناسانیم بدون نام امام شدنی نیست. بدون شک شناخت واقعی انقلاب در گرو معرفی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه است و از آنجا که در کنار هر مرد موفق سایه یک زن شایسته و کارآمد را باید دید طبیعتاً اگر بتوانیم امام و موفقیت‌های ایشان را بشماریم باید به گوشه‌هایی از زندگی همراه او اشاره کنیم در این

که به راستی هرگز از عهده یک بانوی معمولی انتظار نمی‌رود. نکته‌های فراوانی در زندگی او هست و من به چند نمونه از آن در کتاب بانوی انقلاب، خدیجه‌ای دیگر آورده‌ام که اگر بخواهم بازگو کنم سخن به درازا می‌کشد. ما فرزندان پدری همگی به عقل و درایت او اقرار داشتیم و اصولاً با دیگران قابل قیاس نبود. در نتیجه همین ویژگی توانست از آن زندگی اشرافی دست بشوید و همراه امام در همه مراحل قدم مثبت و کارساز بردارد.

۵- ادب معاشرت و مهمان‌نوازی او خود داستانی دیگر است و می‌دانیم که او یک فرزند سه ساله خود را فدای مهمان‌داری نمود.

در یک کلام ابعاد شخصیتی این بانوی گرانقدر در این مقال نمی‌گنجد. من چه بگویم از بانویی که وقتی پزشک خانوادگی او برای اظهار علاقه گفت به خاطر شخص شما به تهران می‌آیم خانم در پاسخ ضمن تشکر و قدردانی فرمود: عزیزم به خاطر من نه، به خاطر خدا بیا چون اگر به خاطر خدا آمدی هم به من

بی پاسخ نگذارم می گویم از بخش اول تا هفتم را حتماً خانواده ها بخوانند و بخش هشتم و نهم را فضلالی حوزه و دانشگاه مطالعه کنند. این را هم اضافه نمایم که بعید می دانم کسی بخش های اولیه را بخواند و دو بخش آخری را واگذارد.

ایشان در خاطر ایشان از دوران نجف به تلخی یاد می کنند به گونه ای که برای بعضی ها که با شخصیت ایشان آشنا نبودند شائبه عدم علاقه به اماکن متبرکه و سرزمین های مقدس به وجود آمد. سوال اینجاست که بد گفتن از وضع زندگی در نجف اشرف به معنای عدم علاقه ایشان به امور معنوی است یا اینکه ایشان در مسائل معنوی و عبادات و زیارات هم پر توفیق بودند؟

بله، این مطلب را بنده قبلاً شنیده بودم شاید همان طور که فرمودید گلایه های خانم از زندگی در نجف سبب این برداشت شده است. شما زمانی که ایشان به خانه بخت در قم رفت ر املا حظه بفرمائید یک بانوی رنج دیده و سرد و گرم دنیا را چشیده و اینک دوران میانسالی را طی می کند مجبور است برای همراهی با همسرش به شهری برود که کمتر در آنجا آثار شهری متمدن و پاکیزه مشاهده می شود. آن وقت او در خانه ای دور از فرزندان ساکن گردد که نه تلفن دارد و نه فضای مناسب زندگی و در گرمای نزدیک به چهل درجه نه پنکه و نه کولر عادی.

ایشان در یادداشت های خود می نویسند شبها در پشت بام از گرما خواب نمی برد، بدنم از شدت حرارت زمین می سوخت و ... شما حتماً به نجف خانه امام رفته اید، آشپزخانه آنجا را دیده اید؟ من وقتی به این منزل رفتم و آشپزخانه را مشاهده کردم دیدم خانم راست می فرمود که اگر خدمتکارشان در آشپزخانه بود باید بیرون می آمد تا ایشان بتواند داخل آن شود. برای آماده ساختن سفره می بایست دیگ غذا را از آشپزخانه به حیاط بیاورد در مطبخ جای کشیدن غذا نبود. کدام بانوی ایرانی می تواند چهارده سال چنین زندگی کند و دم بر نیاورد؟!

بگذریم که خانم سخت پایبند به ائمه اطهار و دعا و زیارت بود. هر کجا می رفت اول به زیارت امام یا امامزاده محل مشرف می گشت. اصلاً ارادت به ائمه اطهار به ویژه پنج تن آل عبا سبب شد تا خانم تن به ازواج با حضرت امام بدهد.

بزرگترین آرزوی خانم نسبت به خانواده خود چه بود؟

آنچه را من از سیره زندگی ایشان استنباط کرده ام عاقبت به خیر شدن خانواده و رضایت همسر و فرزندان از او بود. همواره سفارش به فرزندان و حتی ما داشت که کاری نکنیم که خدای ناکرده در جهت خلاف رأی پدرتان باشد. به همین جهت خود حاضر نمی شد مصاحبه و یا گفتگوهای رایجی که هر زن از خانواده و یا همسر خود دارد، داشته باشد. در نهایت آرزوی او در آن روزهای سخت زندگی با آن همه آماج دردها و گرفتاری ها و داغ و فراق ها این بود که ان شاء الله خداوند از ما راضی باشد.

آیا از حسرت داشتن خانه ای آرام و زندگی که همه بچه ها در آن جمع و کنار هم باشند سخن گفت؟ و آیا اساساً به این آرزوی خود رسید؟

باید دید زندگی آرام و دلخواه چیست و دیدگاه فرد نسبت به حوادث روزگار و تلخ و شیرین آن چگونه

است؟ آیا در جمع بودن آرامش می آورد و یا تنهایی آرام بخش است. عینکی که ما برای دیدن وقایع و حوادث بر چشم داریم بینش ما را نسبت به امور متغیر جلوه می دهد. اگر با عینک رضا به جهان بنگریم همه حوادث تلخ قابل تحمل و همه حوادث شیرین مقدراتی است که خداوند برای ما رقم زده است و ما باید حرمت آنها را پاس بداریم. از این منظر است که بانوی اسلام حضرت زینب کبری در مجلس یزید وقتی مورد عتاب واقع می شود که دیدی خداوند با شما چه کرد فرمود: «مَا زَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» و من جز زیبایی چیزی ندیدم. این مقدمه را عرض کردم تا به پاسخ شما برسم. وقتی خانم خود را از آن زندگی تجملاتی رها نمود و با زندگی طلبگی خود را آشنا و رفیق نمود حالا همه چیز با معیار الهی سنجیده می شود. دوری از فرزندان نعمت خفی الهی است، داشتن معیشت سخت و هوای گرم نجف و محرومیت از وسایل اولیه زندگی و هجرت و سختی همسر داری و ده ها گره کوچک و بزرگ دیگر زندگی همه قابل تحمل و بلکه دل انگیز می شود. مرگ نابهنگام حاج آقا مصطفی برای خانم که به او داداش می گفت دردی جانفرسا بوده خصوص در دیار غربت. اما وقتی دست نوازش امام بر سر او نهاده می شود و می فرماید می دانم مصیبت بزرگی است اما برای خدا صبر کن، صبوری را انتخاب می کنی.

من بر این باورم که خانوم اگر چه کلکسیونری از سختی ها و نامایمات روزگار است اما با رضایت مندی همه چیز را پذیرفته بود و می دانست والا مقام شدن تعقل و صبر و صبوری می خواهد. لذا گاهی اگر گلایه ای داشت شاید از این بابت بود که چرا بیش از این تحمل ندارم.

مهمترین اقدامات و نقش اثر گذار او در حفظ کیان خانواده و همراهی با امام و انقلاب چه بود؟

بدون شک از وقتی که خانم به

همسری امام رسید از همان روز نخست نقش اثر گذاری در حفظ امام و آرمان های او و کیان خانواده داشت.

زندگی داخلی امام را مدیریت کرد تا او بتواند به تحصیلاتش برسد. فرزندان را و او همه همت نخستین خود ساخت تا افرادی شایسته و صالح تحویل جامعه دهد که هر کدام ارزش افزوده ای برای بیت امام باشند.

در همه شئونات زندگی اولویت او در جریان روزانه حفظ سلامت و آرامش حضرت امام بود. هرگز از کمبودها ناله نکرد و برای تامین مایحتاج زندگی بر حضرتش فشار نیاورد بلکه به داشته ها قناعت کرد و گاه گاه که هزینه ها بر او غلبه می کرد سری به خانه مادری برای تهیه ملزومات می زد.

در نتیجه عقل و تدبیر و صداقت و سلامت رأی، محیطی آرام و مطمئن برای همسرش فراهم ساخت تا ایشان به راحتی به درس و مبارزاتش برسد

بدون شک از وقتی که خانم به همسری امام رسید از همان روز نخست نقش اثر گذاری در حفظ امام و آرمان های او و کیان خانواده داشت.

زندگی داخلی امام را مدیریت کرد تا او بتواند به تحصیلاتش برسد. فرزندان را و او همه همت نخستین خود ساخت تا افرادی شایسته و صالح تحویل جامعه دهد که هر کدام ارزش افزوده ای برای بیت امام باشند. در همه شئونات زندگی اولویت او در جریان روزانه حفظ سلامت و آرامش حضرت امام بود. هرگز از کمبودها ناله نکرد و برای تامین مایحتاج زندگی بر حضرتش فشار نیاورد بلکه به داشته ها قناعت کرد و گاه گاه که هزینه ها بر او غلبه می کرد سری به خانه مادری برای تهیه ملزومات می زد.

در نتیجه عقل و تدبیر و صداقت و سلامت رأی، محیطی آرام و مطمئن برای همسرش فراهم ساخت تا ایشان به راحتی به درس و مبارزاتش برسد.

اگر چه در بعضی مسائل با امام اندک زاویه ای داشت که گاهی به بحث و گفتگو منجر می شد اما در میان جمع هرگز سخن از اختلاف نظر نمی گفت و اگر گاهی مورد اعتراض قرار می گرفت می فرمود: ما را به این کارها، چه کار، صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

مجموعه این رفتار از خانم همسری ساخته بود که امام به داشتن چنین همراهی افتخار می نمود می فرمود: «من هر چه دارم از خانم دارم.»

در خاتمه اگر چند خاطره شخصی خودتان را با خانم برای مخاطبین بفرمائید ممنون می شوم.

خاطرات که زیاد است و فرصت مطالعه اندک، به چشم. به دو خاطره کوتاه اکتفا می کنم: اول اینکه خانم خیلی مقید بود در محیط زندگی صلح و صفا و آشتی برقرار باشد و اصولاً اوقات تلخی را بر نمی تابید. روزی ما برادران (دکتر رضا، حاج میرزا حسن و من) خدمت خانم بودیم. بین دو برادر در مورد مرحوم شریعتی و فقه سنتی بحث و گفتگو بود. مرحوم دکتر رضا از شریعتی دفاع می کرد و برادر دیگرم حاج حسن آقا از فقه سنتی اما پویا می گفت. پس از دقایقی رفته رفته صدای مباحثه بالا گرفت و خانم احساس کرد ممکن است منجر به اختلاف و کدورت طرفین شود برخاست از یخچال ظرفی از زله که آن روز به آن لرزونک می گفتند آورد و گفت فعلاً بحث را متوقف کنید و از این لرزونک میل نمایید. سپس افزود خوب است از این خوردنی بیاموزید که خود می لرزد اما دل کسی را نمی لرزاند.

مورد دوم اینکه ایشان هر کجا می رفت سعی داشت قبل از اذان مغرب و عشا مجلس را ترک کند و اول وقت نماز در خانه باشد. یک روز عرض کردم چرا شما زود مجلس را ترک می کنید؟ فرمود در جوانی به دعوت خانمی به منزلش رفتم هنگام غروب آفتاب برخاستم که نماز بخوانم. جانماز خواستم. آن خانم رفت و پس از دوسه دقیقه دست خالی برگشت. معلوم شد جانمازی در کار نیست. آنروز صاحبخانه سخت خجالت کشیده بود و من شرمند که چرا درخواستی کردم که موجب خجالت زدگی او شد. از آن به بعد تصمیم گرفتم هر کجا هستم قبل از نماز برگردم.

این دو مورد را نقل کردند تا درسی برای مادر زندگی باشد. خداوند این بانوی کمال یافته را با حضرت خدیجه مکرمه و صدیقه طاهره محشوره بفرماید.

عقیده به ظهور حجت به معنای زمینه‌سازی و اصلاح نفس است



حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر معرفت فرزند مرقوم آیت الله محمد هادی معرفت و استاد حوزه علمیه قم در این مصاحبه ضمن اشاره به برخی آیات مرتبط با وجود مبارک ولی عصر (سلام الله علیه)، به وظیفه منتظران امام زمان (عج) در عصر غیبت و نیز روایتی از آن بزرگوار اشاره کرد.

۱- «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۳).
 ۲- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره صف، آیه ۹).
 ۳- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (سوره فتح، آیه ۲۸)؛ این آیات بیانگر این هستند که خداوند شریعت اسلام را به هدف پیروزی و غلبه بر همه ادیان فرستاده است تا همه جهان را زیر پوشش خود قرار دهد؛ اما اسلام تا امروز نتوانسته است همه جهان بشریت را پوشش دهد. این وعده تخلف‌ناپذیر الهی تنها در زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق می‌یابد.
 ۴- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (سوره نور، آیه ۵۵) در این آیه خداوند به مومنان وعده می‌دهد که حکومت آن‌ها جایگزین همه حکومت‌ها می‌شود و همه جهان در دست آنان قرار می‌گیرد. این وعده با ظهور امام زمان (ع) تحقق می‌یابد. محمد بن ابراهیم نعمانی نقل می‌کند که شخصی از امام جواد پرسید آیا ممکن است پیش از تحقق علائم ظهور، حضرت حجت ظهور کند؟ امام جواد در پاسخ فرمودند آری. آن شخص پرسید اگر چنین است، می‌ترسم در ظهور حضرت نیز برای خدا بدها حاصل شود و ایشان ظهور نکنند! امام جواد فرمود: نه، چنین نخواهد بود؛ زیرا علائم حتمی ظهور «وعید» است؛ اما ظهور حضرت، «وعده» الهی است و خداوند هر گز وعده‌اش را تخلف نمی‌کند. (الغیبة نعمانی، ص ۳۰۳) خلف وعید، از

مثلاً آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (سوره مائده، آیه ۵۵) که شأن نزول و سبب نزولش در مورد حضرت امیر المومنین است یا مثلاً آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در سوره انبیاء که بیان‌گر این است که وراثت و خلافت ارض به دست بندگان صالح می‌افتد، مایکی از مصادیق بارز، اتم و کاملش را حضرت حجت (عج) می‌دانیم؛ اما ممکن است شما بیابید این آیات را بر مصادیق دیگری هم جاری و ساری کنید؛ اشکالی نمی‌گیریم که بگوییم آقا چرا شما رفتید یک مصداق دیگری برایش بیان کردید؟! آیت‌الله معرفت می‌گفت این مطالبی که ذیل این آیات در روایات آمده است، این‌ها مصادیق بارز، روشن و بین‌را بیان کرده‌اند. مرحوم آیت‌الله معرفت در کتاب «پرتو ولایت» که یک کتاب مهجور است، به طور مفصل مباحث بسیار حساس و دقیقی مثل ولایت تشریعی، ولایت تکوینی، تشیع در دوران امام معصوم، تشیع در دوران غیبت، منابع علم ائمه، گستره علم ائمه، علم غیب، ولایت تکوینی، روش حاجت خواستن و زیارت جامعه کبیره را مطرح کرده‌اند؛ یعنی این سوال‌هایی را که الان در بحث‌های ما هست و امروزه همه دنبالش هستند، در آن جا بسیار قشنگ بیان کرده است؛ مثلاً همین بحث مهدویت را از صفحه ۴۱ تا صفحه ۴۹ آن کتاب مطرح کرده‌اند و وقتی از این سوال‌ها از ما می‌کنند، چون مرحوم آیت‌الله معرفت همه این کارها را قبلاً انجام داده‌اند و به صورت دسته‌بندی در کتابش هم موجود هست، کار ما راحت است. از جمله ایشان ۶ آیه زیر را می‌فرمایند که در زمینه وعده ظهور حضرت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) است:

🕌 **محبت اهل بیت طریقت دار دیاموضوعیت؟**
 اگر بگوییم هر دو تایش، اشکال دارد؟! من واقعاً در این تقسیمات گم می‌شوم؛ برای چه ما دائماً این قدر تقسیم می‌کنیم؟ هر چه انسان به اهل بیت نزدیک‌تر بشود، از اهل بیت سود، نفع، حظ و فایده ببرد، حالا از هر طریقی باشد، چه اشکالی دارد؟ من نمی‌دانم چه لزومی دارد که ما تقسیم کنیم؟! من نظرم این است که محبت اهل بیت (سلام الله علیه) هم طریقت دارد هم موضوعیت.

🕌 **آیا بحث ظهور منجی در آخر الزمان، در ادیان دیگر هم مطرح است؟**

بله من همچنین شنیده‌ام که همه ادیان نسبت به آخر الزمان یک امید دارند که یک صالحی تشریف می‌آورد و اموری که هزاران سال در دل بشر آرزو بود، محقق می‌شود و عدلی که آرزوی هر بشری در روی زمین است، محقق می‌شود و بعینه بشر می‌بیند که می‌شود بر روی زمین هم عدل را گسترش داد.

🕌 **پرداختن به کدام ابعاد از مهدویت را برای اجتماع امروز ما ضروری‌تر می‌دانید؟**

به نظر من بهتر است همان قسمت انتظار و ویژگی‌های یک منتظر، پررنگ‌تر بشود و در جامعه گسترش داده بشود، خیلی بهتر از مباحث دیگری مثل مشاهده، ملاقات و چله‌نشینی است.

🕌 **آیا در قرآن آیاتی داریم که بالخصوص تطبیق آن‌ها بر حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) باشد؟**

آیات قرآن در این زمینه که بحثش مشخص و مفصل است و مشکلی در این باره نداریم؛ اما من می‌خواستم یک دیدگاه دیگری خدمتتان عرض کنم. مرحوم پدرم آیت‌الله معرفت می‌گفتند نظرشان این بود که این مصادیقی که در روایات آمده است و بر روی آیات تطبیق کرده‌اند، بارز، کامل، روشن، بین و ملموس هستند؛



نظر عقلا هیچ قبیحی ندارد مانند آن که مولا به عبد بگوید تو را می‌زنم، سپس لطف کند و او را زند، کسی بر مولا ایراد نمی‌گیرد که چرا او را نزدی؟! اما خلف وعده قبیح است، مانند این که مولا بگوید تو را به حج می‌برم، سپس به گفته‌اش عمل نکند.

۵- «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكَلِّمُ الَّذِينَ فِي الْأَرْضِ وَنُزِيلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً نَزْلًا فَتُخْرَجُونَ مِنْهَا شُجْرًا وَغَيْرَ ذَلِكَ وَمَا يَكْتُمُونَ» (سوره قصص، آیات ۵ و ۶). این آیه داستان نجات قوم موسی از دست فرعون را بین می‌کند؛ اما همه روایت‌ها اتفاق دارند که هدف اصلی این آیه، حضرت حجت است. خداوند می‌فرماید که ما تصمیم گرفتیم پیروزی و سلطه نهایی را به مومنان بدهیم. گاهی گوشه‌ای از این وعده الهی در طول تاریخ نمودار شده است مانند زمان حضرت موسی؛ ولی تحقق کامل این وعده زمانی است که حضرت حجت ظهور کند.

۶- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵) در حقیقت در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد. بعد هم مرحوم آیت‌الله معرفت بحث سبب تأخیر ظهور را مطرح کرده‌اند.

🏠 **وظیفه منتظران ظهور را چه می‌دانید؟**

یکی از شرایط ظهور حضرت حجت، آمادگی جامعه انسانی برای پذیرش دعوت الهی است. انسان‌ها باید به اندازه‌ای رشد کنند که شایستگی پذیرش حضرت حجت را داشته باشند؛ بنابراین مسئله مهدویت نه تنها موجب رکود اصلاحات نمی‌شود، بلکه موجب رشد و پیشرفت اصلاحات می‌گردد چرا که باید انسان‌هایی شایسته تربیت شوند تا زمینه ظهور حضرت فراهم شود. گاهی شایستگی‌ها در مردم ایجاد می‌شود و خداوند

گوشه‌ای از پیروزی مومنان بر کافران را نشان می‌دهد. در سال‌های اخیر چندین نهضت در ایران واقع شده است، از جمله نهضت مشروطه، نهضت مرحوم مدرس، دکتر مصدق؛ و هیچ‌کس در اخلاص مرحوم مدرس یا کاشانی شک ندارد اما زمینه مساعد نبود و این نهضت‌ها مردم ایران را آزمود و تجربه ارزشمندی برای مردم ایران به ارمغان آورد. امام خمینی (رحمة الله علیه) با کمال صدق، اخلاص و آگاهی از هدف، که رمز موفقیت انبیاء است، وارد صحنه شد و مردم که این ۳ ویژگی را در امام لمس کرده بودند، دور ایشان جمع شدند و توانستند بر کفر و طاغوتیان پیروز شوند و پیروزی مردم در انقلاب اسلامی، نمونه‌ای است از پیروزی صالحان بر کفار. هر گاه در جهان بشریت چنین آمادگی‌ای در جامعه و فرد به وجود آید، حضرت حجت ظهور خواهد کرد، هر چند سفیانی ظهور نکرده باشد و صیحه آسمانی را نشنیده باشیم که گفتیم آیت‌الله معرفت قبلاً گفته‌اند این مطالب همه وعید هستند و وعید اگر تحقق پیدا نکند، هیچ اشکالی ندارد.

همواره این امیدواری در ما زنده است که هر لحظه ممکن است ندای حق، عالمگیر شود و انسان‌ها فرا خوانده شوند؛ از این رو باید درون‌مان را اصلاح کنیم و به آمادگی کامل برسیم. تکلیف هر مسلمان در درجه اول این است که خودش را اصلاح کند؛ در قرآن شریف می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» ای کسانی که ایمان آوردید، به خودتان بپردازید؛ هر گاه هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است، به شما زیانی نمی‌رساند.

اسلام برای اصلاح جامعه از فرد شروع می‌کند و منطقی است که اگر در بازار یک نفر درست کار وجود داشته باشد، همه بازاریان سالم می‌شوند. در

مرتبه بعد، باید بستگان را هدایت کرد و اصلاح جامعه را در آخرین مرحله قرار داد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید اصلاح جامعه، تنها وظیفه مسئولین امت است و تک‌تک افراد تکلیفی نسبت به اصلاح جامعه جز از راه اصلاح خود و بستگان‌شان ندارند؛ بنابراین عقیده به ظهور حجت به معنای زمینه‌سازی و اصلاح نفس است، نه این که دست روی دست بگذاریم تا امام‌زمان ظهور کند.

🏠 **روایاتی را به عنوان حسن ختام بیان فرمایید.**
در احادیث متواتر آمده است «أُولَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (کافی، جلد ۱، ص ۱۷۸) اگر حجت خدا نباشد، زمین اهلیش را فرو می‌برد. کافی شریف بابی را با عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُومُنَّ حُجَّةً» به مسئله لزوم وجود امام معصوم در همه ادوار اختصاص داده است. از طرف دیگر حضرت حجت در پس پرده‌اند، اما بر کارهای انسان نظارت دارند و از راه غیر مستقیم به بندگان کمک خواهند کرد؛ که افراد در کتاب «رجال الغيبة» آمده‌اند.

از حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) نقل شده است: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَنَا سَبَبٌ لِدُكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَتْ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ» مادر رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شمارا فراموش نمی‌کنیم، اگر جز این بود، گرفتاری‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند، پس تقوای خدای بزرگ را پیشه خود سازید. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵).

نیز از آن بزرگوار روایت شده است: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» بر هیچ کس روا نیست که بدون اجازه دیگری در مال او تصرف کند. (وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۹، ح ۴)



پرونده‌ای در بزرگداشت مرحوم آیت‌الله سید هاشم بطحایی گلپایگانی

فرزند حوزه و دانشگاه

عقود تملیکی اشتغال داشت.

بازنشستگی اجباری در دولت نهم

سید هاشم بطحایی از اساتید دانشگاه تهران بود که با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد مانند بسیاری از سایر اساتید دانشگاهی مخالف سیاست‌های او، بازنشسته شد. او پس از بازنشستگی در نامه‌ای خطاب به احمدی‌نژاد از یک طرف از سوابق علمی خود گفته و از طرف دیگر هم تشریح کرده بود که او را بر اساس اغراض داخلی بازنشسته کرده‌اند. وی نامه را به غلامحسین الهام داد تا به رئیس دولت برساند. اما بطحایی در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «دکتر الهام هم گفت که حتماً به دست دکتر احمدی‌نژاد می‌رسانم و چون وی رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی است موضوع را ترتیب اثر می‌دهد». اما گویا نامه در پست ماند و هیچ خبری نشد.

بطحایی در ۲۸ تیر ۱۳۹۰ ضمن انتقاد از تجدید نظر دیر هنگام محمود احمدی‌نژاد در بازنشستگی اجباری اساتید معتقد بود که رئیس جمهور خیلی دیر به یاد این موضوع افتاده است.

سوابق اجرایی

آیت‌الله بطحایی در سوابق اجرایی خود، نخستین استانداری و نمایندگی حضرت امام (ره) در چهارمحال و بختیاری را در کارنامه دارد. نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه گلپایگان از دیگر سوابق آیت‌الله بطحایی است. بورسیه دانشجویی از آمریکا (سال ۱۳۵۶)، عضویت

ولادت

سید هاشم بطحایی گلپایگانی در چهارم فروردین ۱۳۲۰ خورشیدی در گوگد گلپایگان متولد شد.

تحصیلات

وی تحصیلات ابتدایی خویش را در گلپایگان گذراند و در سال ۱۳۳۵ جهت فراگیری علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد. در کنار تحصیل علوم حوزوی، تحصیلات کلاسیک خود را نیز ادامه داد. در سال ۱۳۴۰ دیپلم گرفت و در سال ۱۳۴۱ در رشته فلسفه دانشگاه تهران پذیرفته شد و بعد از اتمام خدمت، مدرک کارشناسی ارشد در رشته فلسفه را در سال ۱۳۵۲ از دانشگاه تهران کسب کرد.

او مجدداً به حوزه علمیه برگشته و ضمن استخدام در آموزش و پرورش قم در سمت دبیری، در حوزه مشغول به ادامه تحصیل شد و از کلاس درس امام خمینی (ره) و آیات سید محمد رضا گلپایگانی، هاشم آملی و علامه طباطبایی به مدت ۲۷ سال استفاده کرد و در سال ۱۳۵۵ برای گرفتن دکتری در رشته فلسفه به مصر رفته و در سال ۱۳۶۰ در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد.

در سال ۱۳۶۵ از آموزش و پرورش به آموزش عالی منتقل شد و در گروه حقوق مجتمع آموزش عالی قم (پردیس) مشغول تدریس شد. وی در کنار تدریس در دانشگاه، در حوزه علمیه قم به تدریس درس خارج در بحث‌های قضا، شهادت، حدود، دیات و

در هیئت علمی دانشگاه تهران، استاد سطح خارج حوزه علمیه قم، پژوهشگر نمونه دانشگاه تهران (سال ۱۳۸۲) و عضویت در انتشارات دانشگاه تهران از دیگر سوابق آیت‌الله بطحایی است. وی در سال ۹۴ از حوزه انتخابیه تهران، کاندیدای مجلس خبرگان رهبری شد که موفق به اخذ رأی مردم تهران شد.

تألیفات

در سابقه علمی ایشان، تألیفات از این قرار به چشم می‌خورد:

قواعد الفقهیه، ترجمه تالیفی تکملة المنهاج، استفتاءات، رساله توضیح المسائل، آیات الاحکام جزائی، آیات الاحکام سیاسی، فاطمه کوثر رسالت، مهدی گل ولایت، مناسک حج، احکام بانوان، احکام نوجوانان، ندای فطرت، اخلاق تحلیلی اسلام، فمینیسم از نظر اسلام و دیگر ملل، حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب؛ و مجموعه مقالات علمی و فقهی در مجلات مختلف از جمله مجله مکتب اسلام و مجله دانشکده‌های دانشگاه تهران.

درگذشت

آیت‌الله سید هاشم بطحایی گلپایگانی پس از چند روز بستری در یکی از بیمارستان‌های قم، سحرگاه دوشنبه ۲۶ اسفند ۹۸ بر اثر ابتلا به ویروس کرونا دار فانی را وداع گفت. پیکر ایشان پس از عمری مجاهدت در مسیر ترویج دین مبین اسلام در آرامستان بهشت معصومه (س) قم به خاک سپرده شد.

مدافع اسلام و مکتب اهل بیت بود



آیت‌الله دکتر احمد بهشتی دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران، عضو سابق هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، عضو مجلس خبرگان رهبری، پژوهشگر فلسفه، مدرس حوزه و دانشگاه، رئیس سابق دانشگاه قم و نماینده دو دوره مجلس شورای اسلامی و از دوستان مرحوم آیت‌الله سید هاشم بطحایی است.

یکی از خصوصیات برجسته این فقیه ارزشمند در کنار شیوایی و فصاحت بیان و قلم روان و عمق و وسعت و جامعیت مباحث ایشان، ساده‌زیستی به معنای واقعی است، به گونه‌ای که حتی ممکن است برای بعضی‌ها که او را نمی‌شناسند باور نکرده‌اند باشد. همچنین آثار فراوانی از جمله شرح نهج البلاغه در چندین جلد از وی منتشر شده است.

لطفابه تبیین ابعاد مختلف شخصیتی مرحوم آیت‌الله بطحایی پیردازید.

مرحوم آیت‌الله بطحایی به حق سرمایه و ذخیره اسلام و حوزه علمیه قم بودند و عمر پر بار خود را سراسر به تعلیم، تعلم و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و علوم مختلف سپری کردند و همواره مدافع حریم اسلام و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، دلسوز امت و نظام اسلامی و بار و همراه همیشگی امام و رهبر حکیم انقلاب اسلامی بودند. ایشان واقعاً یکی از استوانه‌های نظام جمهوری اسلامی بودند و برای مجامع علمی، فرهنگی و مذهبی و همچنین برای مردم و نظام اسلامی منشأ اثر و خدمات بودند.

تلاش و مبارزه و احساس مسئولیت آیت‌الله بطحایی فراموش ناشدنی است؛ ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارای مسئولیت‌های مهم و حساسی بودند که همه آنها را به نحو احسن انجام دادند و از هیچ تلاشی برای خدمت به اسلام فروگذار نبودند.

مرحوم آیت‌الله بطحایی در سه بعد، فعالیت‌های موفق و پرثمر داشتند: یکی در حوزه تدریس اعم از تدریس دانشگاهی و تدریس دبیرستانی؛ سال‌ها هم در دبیرستان‌های قم و هم در دانشگاه‌ها و به ویژه در دانشگاه تهران تدریس می‌کردند. از نظر تدریس بسیار فعال و موفق بودند.

در حوزه علمیه با نسل جوان دبیرستانی، نسل جوان دانشگاهی و نسل جوان طلاب حوزه علمیه قم سروکار داشتند. در جهت تبلیغ بسیار موفق بودند و زحمات و تلاش‌های بسیار کشیدند و منشأ خدمات و برکات بسیاری بودند.

به سفرهای تبلیغی مرحوم آیت‌الله بطحایی نیز اشاره بفرمایید.

در بعد تبلیغ، سخنرانی و سخنوری از قدیم الایام اشتغالات تبلیغی ایشان بسیار چشمگیر بود و در شهرهای مختلف و بلاد مختلف سخنرانی‌های بسیار موفق و موثری داشتند. مرحوم آیت‌الله بطحایی همواره در گسترش مباحث تبلیغی تلاش داشتند پیام اسلام و دین به گوش همه جهانیان برسد. خداوند به ایشان بیان خوب و حنجره‌ی خوبی

می‌کردند و همیشه در هر کجا حضور پیدا می‌کردند چه در دبیرستان چه در دانشگاه و چه برای تحصیل و چه برای تدریس، همیشه به عنوان طلبه حضور پیدا می‌کردند و آن وجهه طلبگی خودشان را در همه حال حفظ می‌کردند.

اما هدف من از ذکر این مطالب از آن جهت است که ایشان می‌تواند از این لحاظ برای طلابی که وجهه دانشجویی دارند اسوه و الگو باشند و طلاب باید از روش، رفتار، سیره و شیوه رفتاری ایشان درس و الهام بگیرند و این همان رویه‌ای است که بزرگان و پیشروان ما داشتند.

لطفابه تبیین اندیشه و رویه سیاسی مرحوم آیت‌الله بطحایی پیردازید.

مرحوم آیت‌الله بطحایی همچون مرحوم آیت‌الله شهید مطهری، شهید بهشتی و مرحوم شهید مفتاح بودند و وجهه طلبگی، ساده‌زیستی، احترام به هم نوع و مراجع تقلید و توجه به خط امام و رهبری را حفظ و مراعات و در جنبه‌های مختلف بسیار موفق عمل می‌کردند.

ایشان در سیاست هم موفق بودند. مرحوم آیت‌الله بطحایی هم سیاستمدار و هم شریعت‌مدار بودند. پایبند به شرع مطهر بودند و حضور ایشان در مجلس خبرگان رهبری بسیار چشمگیر بود و در هر اجلاسی سخنرانی داشتند و در بحث‌ها حضور داشتند. به یقین می‌توان گفت مرحوم آیت‌الله بطحایی یک عالم سیاستمدار انقلابی و شجاع بود که تا واپسین لحظه‌های عمر شریفش سنگربان و مدافع انقلاب و ارزش‌های اسلامی ماند و از ابتدای نهضت اسلامی تا تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی به عنوان فقیه‌ی بصیر، با اخلاص کامل در موضع یک عالم بیدار و یک سیاستمدار صادق و یک انقلابی صریح ظاهر شدند و از امام راحل «قدس سره الشریف» و مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» تبعیت، حمایت و پشتیبانی نمودند.

این شاءالله خداوند اجر تمام زحماتی که برای دین و برای اسلام و برای مذهب و برای حوزه و تشیع کشیدند به ایشان عطا بفرماید.

داده بود؛ لذا در ارائه سخنرانی‌های خوب، مفید و موثر و هم ذکر مصیبت بسیار موفق عمل می‌کردند. مرحوم آیت‌الله بطحایی الحق و الانصاف یک مبلغ وارسته و برجسته برای مملکت بودند و برای تبلیغ به کشورهایی همچون کویت و دیگر کشورها سفر داشتند و موفق عمل کردند. ایشان سخنرانی توانا و خوش بیان بودند و می‌توانستند مطالب را با ادبیات خوب بیان کنند.

یکی از ابعاد شخصیتی آیت‌الله بطحایی، بعد علمی ایشان است. چه آثار و تالیفاتی از ایشان به یادگار مانده است؟

مرحوم آیت‌الله بطحایی در بعد نویسندگی و قلم فرسایی نیز اهل قلم و ذوق نویسندگی بودند. آثاری از ایشان به یادگار مانده است که این شاءالله بیت محترم و فرزندان عزیز و گرامیشان این آثار را احیا می‌کنند و نمی‌گذارند که به دست نسیان و فراموشی سپرده شود. کتب متعدد قواعد الفقهیه، ترجمه تالیفی تکملة المنهاج، استفتاءات، رساله توضیح المسائل، آیات الاحکام جزائی، آیات الاحکام سیاسی، فاطمه کوثر رسالت، مهدی گل ولایت، مناسک حج، احکام بانوان، احکام نوجوانان، ندای فطرت، اخلاق تحلیلی اسلام، فمینیسم از نظر اسلام و دیگر ملل، حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب؛ و مجموعه مقالات علمی و فقهی در مجلات مختلف از جمله مجله مکتب اسلام و مجله دانشکده‌های دانشگاه تهران جزو تالیفات ایشان است.

ایشان به عنوان یکی از شاگردان برجسته امام راحل و سایر مراجع پیشین با تربیت شاگردان برجسته و تالیف آثار گرانمایه مفید علمی در حوزه‌های علمیه و حضور در منصب‌های مهم، دین خود را به نظام مقدس اسلامی ادا کردند و به نظر من از کنار این کارها و خدمات ایشان نمی‌توان به سادگی گذشت. البته آیت‌الله بطحایی دارای اخلاص بودند و شخصیت بی‌ادعایی داشتند.

ایشان هم حوزوی و هم دانشگاهی بودند. اما در عین حال که دانشگاهی بودند اما صبغه طلبگی و وجهه حوزوی خودشان را در دانشگاه کاملاً حفظ

از پیشگامان حضور روحانیت در دانشگاه بود



حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب، رئیس و مؤسس دانشگاه ادیان و مذاهب است. ایشان با حکم رهبر انقلاب سال‌ها مدیر مرکز خدمات حوزه‌های علمیه بود و خدمات بسیار گسترده و ارزشمندی را در این رابطه و حوزه‌های علمیه و طلاب انجام داد.

سخنرانی‌های مختلف ایشان گوش می‌دادم. به نظر من در ایام کرونا چندین سخنرانی داشتند. آن سخنرانی‌ها هم بسیار لطیف بود و به دل مردم نشست.

لطفاً به سوابق اجرایی مرحوم آیت‌الله بطحایی نیز اشاره‌ای داشته باشید.

از جمله سوابق اجرایی و علمی ایشان، نخستین استاندار و نماینده حضرت امام در چهارمحال بختیاری، نماینده ولی فقیه و امام جمعه گلپایگان، نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری (دوره پنجم)، ریاست دبیرستان دین و دانش استان قم بعد از شهادت آیت‌الله بهشتی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران، استاد سطح خارج حوزه علمیه مقدسه قم و پژوهشگر نمونه دانشگاه تهران (سال ۱۳۸۲) است. هیچ حرکتی که نشان‌دهنده نفسانیت، انانیت، باور به خود و خودمحموری باشد در ایشان دیده نمی‌شد. ارزش‌هایی که در ایشان وجود داشت ارزش‌های کم نظیری بود. مرحوم آیت‌الله بطحایی سواد حوزوی و دانشگاهی داشتند اما ارزش‌های وجودی والایی نیز در ایشان وجود داشت.

من خادم روحانیت بوده و هستم اما زمانی که ایشان را با دیگر روحانیون مقایسه می‌کنم ایشان را بسیار والا و ارزشمند می‌بینم. تعبیر امیر المؤمنین، شایسته‌ترین تعبیر برای ایشان است: «وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. آقایی بطحایی در چشم ما بزرگ بودند زیرا دنیا در چشمشان کوچک بود. این بهترین تعبیری است که می‌توان برای ایشان به کار برد. از دنیاپرستی و دنیا دوستی به دور بودند. آیت‌الله بطحایی در طول ۶۰ سال دوران طلبگی و خدمت به اسلام تا هنگام وفات همواره در صف مجاهدت، انجام وظیفه و همچنین در خدمت به آرمان‌های بلند موسس حوزه علمیه قم و موسس حوزه‌های علمیه، مکتب امام صادق (ع)، امام راحل و مراجعی نظیر آیت‌الله بروجردی (ره) و آیت‌الله گلپایگانی (ره) و سایر بزرگان قرار داشتند. رضوان، رحمت، برکات و غفران الهی بر روح بلند ایشان باد که متأسفانه خیلی زود از میان ما رفتند.

دانشگاه تأکیدی کردند.

مرحوم آیت‌الله بطحایی واقعا به تعبیر امیر المؤمنین که می‌فرمایند: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَحْ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ». برای من این چنین بودند. من واقعا این تعبیر امیر المؤمنین را در وصف آیت‌الله بطحایی بجا می‌دانم که بگویم هیچ نشانی از دنیاپرستی و مقام‌پرستی در حضرت آیت‌الله بطحایی نبود. به معنای واقعی یک انسان وارسته و با کمالات بودند؛ در چشم ما بزرگ بودند زیرا دنیا در چشمشان کوچک بود. به معنای واقعی به دنیا و زخارف دنیا بی‌توجه بودند. یک عالم وارسته و عالم بی‌ادعا و پرمحتوا بودند. این عالم وارسته دارای شخصیتی خاص بودند به گونه‌ای که بر هوای نفس خود تسلط داشتند و وظایف روحانیت و دانشگاهی خود را به نحو احسن انجام دادند. در سال‌های آخر عمر در حوزه، حضور خیلی خوبی داشتند. ایشان با من و دانشگاه ما روابط بسیار صمیمانه‌ای داشتند. در همه مراسم‌ها شرکت می‌کردند و به عنوان یک اسوه، الگو و قدوه برای همگان مطرح بودند. راهی که امروز ما می‌رویم ایشان چهل سال قبل آغاز کرده بودند و برای ما به عنوان یک الگو مطرح بودند. در راه جمع بین حوزه و دانشگاه و وحدت عملی حوزه و دانشگاه، نماد بسیار خوبی بودند. این صحبت امیر المؤمنین راجع به عثمان بن مظعون در مورد ایشان صدق می‌کند: «فَأَنَّ قَالَ بَدُّ الْأَقْبَالِينَ وَتَفَعَّ غَلِيلَ السَّائِلِينَ» وقتی می‌گفت بهترین گوینده بود و تشنگی شنوندگان را سیراب می‌کردند.

سخنرانی‌های مرحوم آیت‌الله بطحایی چه ویژگی‌هایی داشت که به دل مردم می‌نشست؟

عرصه دیگری که می‌تواند نمایانگر گوشه‌ای از ابعاد علمی مرحوم آیت‌الله بطحایی باشد، مجموعه سخنرانی‌های ایشان است. متانت در کلام، استواری در کلام، پراکنده‌نگویی، خلاصه‌گویی و زبده‌گویی از ویژگی‌های سخنرانی‌های ایشان بود که بدون تردید از وسعت اطلاعات و تسلط ایشان بر علوم حوزوی و دانشگاهی نشأت می‌گرفت. من همواره به

لطفاً به بررسی ابعاد شخصیتی و علمی مرحوم آیت‌الله بطحایی گلپایگانی بپردازید.

مرحوم آیت‌الله سید هاشم بطحایی گلپایگانی به نظر من از علمای بسیار بسیار گرانبه‌تر، با شخصیت و مجهول‌القدر بودند. این بزرگوار از پیشگامان نهضت حضور روحانیت در دانشگاه بودند و مثل مرحوم شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتاح و امثال این بزرگان از کسانی بودند که قبل از انقلاب، سنگر دانشگاه را فتح کرده بودند و در واقع سلف صالحی بودند که قبل از انقلاب اسلامی و قبل از خیلی از ماها، قدر و قیمت دانشگاه و ارزش دانشگاه را می‌دانستند و کشف کرده بودند که حضور یک روحانی صالح و فاضل در دانشگاه چقدر می‌تواند مؤثر باشد و خودشان عمل کرده بودند. واقعا یک روشنفکر به تمام معنای دهه چهل بودند و از جمله افراد بارز روشنی بودند که قبل از انقلاب به مصر رفته و در آنجا تحصیل کرده بودند. ایشان از کشورهای خارجی دیدن کرده بودند و با جهان اسلام و زبان عربی آشنایی کامل داشتند. همت بلند، حسن خلق و روشن‌بینی ایشان همواره در ذهن‌های آشنایان ایشان باقی خواهد ماند. ایشان در کسوت روحانیت، ابایی از درس‌آموزی در دانشگاه‌های تهران و قاهره نداشتند و همواره به اینکه حتی دوران سربازی را در عهد جوانی از سر گذرانده است و در راه تحصیل، تدریس و اعاشه، با جد و جهد خویش و از بازوی توانای خویش، گذران امور کرده، می‌پالید.

یکی از محورهای اساسی در اندیشه و خط مشی علمی آیت‌الله بطحایی گلپایگانی تأکید ایشان بر وحدت همه اقشار، به خصوص حوزه و دانشگاه بود. در این زمینه چه نظری دارید؟

وحدت حوزه و دانشگاه یکی از رهاوردهای عظیم و پر برکت انقلاب اسلامی است. مرحوم آیت‌الله بطحایی گلپایگانی ضمن آنکه فضل حوزوی کافی و کامل داشتند و یک مجتهد و فاضل واقعی بودند، تحصیلات دانشگاهی هم داشتند و به سلاح حوزه و دانشگاه مسلح بودند و توانستند سال‌های طولانی در دانشگاه خدمت کنند و همواره بر ضرورت وحدت حوزه و

ساده‌زیستی را الگو و مبنای کار خود قرار داده بود



حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی بطحایی فرزند مرحوم آیت‌الله سید هاشم بطحایی گلپایگانی با اشاره به همراهی آن مرحوم با انقلاب و امام، به توصیف ابعاد شخصیت فردی و اخلاقی ایشان پرداخت.

چهارمحال و بختیاری به دستور مستقیم حضرت امام منصوب شدند و نماینده حضرت امام در چهارمحال و بختیاری بودند. به تعبیر خودشان تجاربی که در دوران خدمت در نیروی زمینی ارتش کسب کرده بودند در دوران مدیریتشان بسیار مفید بود.

الگوی سیاسی مرحوم پدرم برگرفته از الگوی سیاسی فقهی حضرت امام بود چرا که یکی از اساتید مرحوم پدرم، حضرت امام رضوان الله علیه بودند.

مروری بر فعالیت‌ها و سوابق اجرایی مرحوم والدتان داشته‌باشید؟

ایشان مسئولیت‌های خطیری را بر عهده داشتند از جمله؛ نماینده ولی فقیه و امام جمعه گلپایگان بودند.

مرحوم والد با توجه به آنکه مقام اجرایی در مجلس خبرگان رهبری نداشتند ولی به معنای واقعی کلمه و حتی بیشتر از مسئولینی که دارای مسئولیت اجرایی بودند فعالیت‌های اجرایی انجام دادند. بی‌وقفه و بدون آنکه برای خود شأنی قائل شوند با مردم دیدارهای بسیار و متعددی داشتند و همیشه تأکید می‌کردند که خداوند متعال لعنت کرده است مسئولی را که بین خودش و مردم حاجبی قرار داده است و اگر مسئولی این کار را انجام دهد خداوند در روز قیامت بین او و خودش حاجب قرار می‌دهد.

ویژگی جالب توجه ایشان در بعد اجتماعی که می‌تواند سرمشق مسئولان باشد تلاش و اقدام عملی در رفع مشکلات مردم بود. بی‌وقفه و بدون آنکه تکلفی داشته باشند با مردم دیدار داشتند و تا جایی که می‌توانستند مشکلات مردم را پیگیری می‌کردند و برایشان فرقی نمی‌کرد که مردم از چه صنفی باشند. صرفاً به این مسأله تأکید داشتند که باید مشکل مردم حل شود. بارها پیش آمده بود که در بیمارستان بستری بودند در همان حال با مردم دیدار داشتند و مردم با هماهنگی قبلی به دیدار آقا می‌رسیدند و مشکلاتشان را بیان می‌کردند و ایشان آنها را پیگیری می‌کرد و به نتیجه می‌رساند. بارها پیش می‌آمد که خودشان شخصاً پیگیری تلفنی از مسئولین مربوطه می‌کردند تا مشکل مردم حل شود.

هیچ گونه تکلفی نداشتند و هیچ گونه شائیتی از لحاظ علمی، اجرایی و سیاسی برای خودشان قائل نبودند. همواره ساده‌زیستی را الگو و مبنای کارهای خود قرار می‌دادند. مرحوم والد عمر خود را صرف خدمت به مردم کردند.

نمی‌تواند با اختیار خودش مطالبی را به زبان آورد بلکه آن چه که در طول عمر با آن مأنوس بوده و در زندگی رومزه با آن انس داشته است بر زبان جاری خواهد کرد.

مرحوم والد در مسجد امام حسن عسکری تفسیر قرآن داشتند و تا آیه ۱۱۰ سوره مبارکه بقره پیش رفته بودند که با ماجرای کرونا مواجه شدیم و در نتیجه نماز و تفسیر تعطیل شد. لحظات آخری که در حالت کسالت بودند در حالت خواب آیه ۱۱۴ سوره بقره را تفسیر می‌کردند. به قرآن مراجعه کردیم این آیه شریفه بود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمَهُ»، و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند؟

همه اینها بیانگر انس با قرآن و مأنوس بودن ایشان با اهل بیت عصمت و طهارت است.

مرحوم والد به روضه خوانی اباعبدالله الحسین و اهل بیت عصمت و طهارت افتخار می‌کردند و اگر کسی از ایشان سؤال می‌کرد آیا شما روضه می‌خوانید؟ با افتخار می‌گفتند: بله. من روضه خوان سید الشهداء هستم و خیلی‌ها تعجب می‌کردند. همیشه می‌گفتند این پسوند و پیشوندهای منصبی و مقاماتی که انسان کسب می‌کند همه یک طرف و مدال نوکری سید الشهداء یک طرف دیگر. نوکری سید الشهداء افتخاری است که سبب عاقبت به خیری در دنیا و آخرت خواهد شد.

یکی دیگر از خصوصیات ایشان؛ علاقه و عشق بی‌حد و حصر نسبت به کسب علم و دانش بود. در اوایل طلبگی ایشان که قریب هفتاد سال پیش بوده است بعضی‌ها این امر را ناپسند می‌دانستند که یک طلبه در کنار تحصیلات حوزوی، تحصیلات کلاسیک داشته باشد. اما ایشان با توجه به علاقه‌ای که به آموختن علم داشتند به مدارج بالای علمی رسیدند. دکترای فلسفه از مصر و دکترای حقوق از دانشگاه تهران داشتند و جزو معدود علمائی بودند که در محیط دانشگاه به حد اعلای دانشگاهی رسیدند و در محیط حوزه در حد اجتهاد بودند. صاحب رساله بودند و مقلدینی داشتند.

از همراهی مرحوم والدتان با امام و نهضت بگویید.

همراهی آیت‌الله بطحایی با امام و انقلاب پیوسته بود و در همراهی امام و انقلاب، اقدامات ارزشمند و پیوسته‌ای انجام دادند. ایشان از اولین استنادارهای روحانی یا به تعبیر دیگر از اولین روحانیون استنادار بودند که در

بارزترین ویژگی رفتاری و اخلاقی حضرت آیت‌الله بطحایی در برخورد با خانواده و مردم چه بود؟

مرحوم والد در ابعاد فردی خصوصیتی داشتند که نمونه کامل مسلمان متخلق به اخلاق اسلامی بود. بر اقامه نماز در اول وقت تأکید داشتند. نماز هایش را اول وقت به جای می‌آوردند و ما را نیز به این عمل ارزشمند سفارش بسیار می‌کردند، در واقع فقط به دیگران نمی‌گفتند، بلکه خود نیز بر گفته‌اشان عمل بودند. پیش از بیان هر مطلب تربیتی یا غیر تربیتی خودشان عامل بودند.

از خصوصیات برجسته دیگر ایشان؛ پایبندی بر نماز اول وقت و تأکید بر نماز شب بود. تا جایی که بنده به خاطر دارم و والده برایم تعریف کرده اند هیچ وقت نماز شب، تهجد و شب زنده داری را ترک نکردند و همواره بر اقامه نماز اول وقت و انس با قرآن تأکید داشتند.

یکی دیگر از بارزترین خصوصیات اخلاقی ایشان، علاقه و اظهار ارادت و توسل نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت بود. انس با قرآن، تمسک به ولایت اهل بیت و پیاده کردن راه و روش اهل بیت همواره سرلوحه کارها در زندگی قرار داده بودند.

صداقت و اخلاص از دیگر ویژگی‌های اخلاقی مرحوم والد بود. ایشان شخصیتی صادق داشتند؛ در ظاهر و باطن یکسان رفتار می‌کردند. اینگونه نبود که در ملاعام و در حضور مردم به یک نحوی حاضر شوند و در خلوت به نحو دیگری باشند. ظاهر و باطنشان مثل هم بود و هیچ گونه تفاوتی نداشت.

نظم و برنامه ریزی در کارها از دیگر ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله بطحایی بود. ایشان به نظم بسیار مقید بودند و در همه برنامه‌ها و کارها و قرار هایشان، نظم را رعایت می‌کردند و همواره تأکید داشتند هر کاری را در زمان مشخص باید انجام داد تا به ثمر برسد.

در لحظات احتضار که در خدمتشان بودم ذکر و یاد خدا را بر زبان جاری می‌کردند و جالب آن بود که در این لحظات که بدون تردید سخت‌ترین لحظات عمر هر انسانی است؛ آیت الکرسی و سوره قدر را زمزمه می‌کردند و این بیانگر و نشان دهنده انس ایشان با قرآن و اهل بیت بود. مرحوم والد همواره با قرآن و اهل بیت انس داشتند. در لحظات احتضار انسان اختیاری ندارد و



شلنگ تخته روی کاغذ

مصطفی سلیمانی اروان شناس

دبیر بخش خانواده

بود، شروع کرد به موافقت و همدردی باهاش که «جناب! دل من هم مثل دل شما خون است. احساس می‌کنم، هر چه برای تربیت این بچه کاشتم را یاد برده و قرار نیست هیچ محصولی برداشت بکنم.» و بعد صورتش را چرخاند سمت من «شاید والدین عزیزی که این جانشینانند، می‌خواهند به خاطر حفظ آبرو و شأنشان، فیلم بازی بکنند و بگویند بچه‌مان آقا است و حرف نداد و از این حرف‌هایی که بعد می‌دانم یکی‌شان هم درست باشد، اما من هم مثل همین آقای محترم، و بلکه بیشتر، شاک می‌کنم!» و تابی به بچه توی بغلش داد و گفت «آقای دکتر! طبق فرمایشات شما، بچه من الان توی سنی است که باید وزارت کند و دست راست من بنشیند و من از عجلش استفاده کنم، اما این طور است؟»

صدای مردی که باهاش هم‌نظر بود بلند شد که «نه. کجا این طور است؟» و از بقیه، هیچ صدایی در نیامد. زن بعد از چند ثانیه مکث، دوباره ادامه حرف خودش را گرفت «از زندگی بیزارم کرده، این قدر که وظایفش را صد بار برایش یادآوری کنم.» و اشاره کرد به بچه توی بغلش «روزی هزار بار به خودم می‌گویم یعنی قرار است همین پرورده‌ها را با همین بچه هم تکرار کنم؟» و بعد از کمی مکث، آب دهانش را قورت داد «امتحان دارد و لای کتاب را باز نمی‌کند. همیشه یکی دو ساعت قبل از این که راه بیفتد سمت مدرسه، می‌بینم که رنگش پریده و دارد تند و تند کتاب‌هاش را ورق می‌زند.» چند تا از حضار خندیدند و یکی دو تا هم گفتند «خوب است حداقل، یکی دو ساعت قبل استرس می‌گیرد!» و شکسته و بریده گفتند که بچه‌شان، حتی همان استرس را هم نمی‌گیرد و عین خیالش نیست که نخوانده می‌رود سر جلسه و نمره قبولی نمی‌گیرد.

بساط درد دل راه افتاده بود و اگر جلسه را اول می‌کردم به امان خدا، زمان با گلایه و غر می‌گذشت و حضار هم، راضی از این که حداقل گوشه‌ای برای شنیدن حرف‌هاشان پیدا کرده‌اند، کمی خودشان را تخلیه می‌کردند و می‌رفتند سر خانه و زندگی‌شان؛ اما من دنبال این بودم که تکلیف قضیه‌ای که بحثش افتاده بود روشن شود، و بعدش، هر چه می‌خواست بشود، بشود. رو کردم به خانمی که از پرسش صحبت کرد و پرسیدم «می‌دانید مشکلی که بچه شما دچارش شده چیست؟» شانه‌هاش را بالا انداخت و گفت «مگر فرقی هم می‌کند؟ مهم خروجی است، که من می‌بینم صفر است. حالا می‌خواهد از بازگوشی‌اش باشد، از این که من می‌لی‌لی به لالاش گذاشته‌ام باشد، یا حتی از خنگی‌اش باشد، چه فرقی می‌کند؟»

وضعیت پرسش این قدر برایش مهم بود که بچه به بغل، آمده بود توی جلسه اولیا و مربیان، اما درست موقعی که باید چهارچشمی دنبال راهکاری برای درمان مشکل پرسش می‌گشت، گفت مگر فرقی هم می‌کند! و این عبارت، همان چیزی بود که کار مرا ساخت می‌کرد.

جمله‌اش را با صدای بلند تکرار کردم و گفتم «اگر برای ما مهم نباشد که دلیل رخ دادن یک اتفاق چیست، چطور می‌توانیم ریشه‌ای درمانش کنیم؟» و قبل از این که بخواهد برای حرفی که زده توجیه بیاورد، شروع کردم به تحلیل کردن. گفتم «با توصیفاتی که از وضعیت پسران داشتید، معلوم می‌شود که به «خطای شناختی اهمال» مبتلاست و تقریباً همه ما هم مبتلاش هستیم. کار مهمی داریم اما به تعویقش می‌اندازیم و برای این به تأخیر انداختنمان توجیه می‌تراشیم.» صدای یکی از پدرهای توی جلسه آمد که گفت «توجیه‌هایی که فقط به درد خودشان می‌خورد!» و بعد، صدای تأییدهای بقیه پدر و مادرها هم بلند شد.

حس کردم باید ریشه‌های مختلف شکل‌گیری خطای اهمال را، آن قدر برایشان ملموس توضیح بدهم که بتوانند به عمق ماجرا دقت کنند. به یکی از حضار اشاره کردم و گفتم «بچه شما اهمالکاری می‌کند و می‌گوید، حال انجام فلان کار را ندارم. هر وقت حالش آمد انجامش می‌دهم.» به یکی دیگر اشاره کردم «بچه شما می‌گوید، انجام ندادم، چون فلان کار مهم‌تر بود.» و باز به یکی دیگر اشاره کردم «بچه شما می‌گوید انجام آن کار برای من عین آب خوردن بود. زورم می‌آمد انجامش بدهم.» و بعد رو کردم به همه حضار و گفتم «این‌ها با هم فرق ندارند؟ اولی از روی تنبلی و کمال‌گرایی ممکن است این حرف را بزند. دومی از روی ناتوانی در تشخیص اولویت‌ها و سومی از روی پرخاشگری و سرخورگی.» و رو کردم به خانمی که سؤال پرسیده بود و گفتم «می‌بینید که ابعاد قضیه با هم فرق دارد.»

آن آقای که اول جلسه سؤال کرده بود گفت «به هر حال، نتیجه یکی است. کار درست انجام نمی‌شود!» حرفش را تأیید کردم و مخصوصاً برای خودش شمرده شمرده گفتم «ولی معلوم می‌کند شما کجای تربیتتان را کم گذاشته‌اید. بچه‌ای که توی هفت سال اول، سروری نکند، به نقطه‌ای نمی‌رسد که بندگان کند و بعد هم طبیعتاً نمی‌تواند وزیر خوبی باشد.» و جلسه را تمام کردم. هیچ بچه‌ای پشت در، فال گوش نایستاده بود.

این که می‌گویند مارگریزه از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد، خیلی درست است. مثلاً من، از همان چند سال پیش، یعنی از وقتی که برای اولین بار رفته بودم به یکی از مدرسه‌های راهنمایی، و بعدترش فهمیدم چند تا از بچه‌ها، تمام دو ساعت جلسه را جسیبیده‌اند به در، و همه حرف‌هایی که بین من و پدر و مادرهاشان رد و بدل شده را شنیده‌اند، دیگر چشم‌هام ترسید. به این خاطر، از آن موقع به بعد، جلسه‌های اولیا و مربیان را موکول می‌کنم به ساعت آخر مدرسه و به مدیر و ناظم می‌سپرم همه بچه‌ها را رد کنند که بروند خانه‌هاشان، و قبل از این که حرف‌هام را هم شروع کنم، از جام بلند می‌شوم و پشت در را چک می‌کنم و بعد می‌روم پشت‌تریبون.

این بار تصمیم گرفته بودم اول، راجع به سه دوره تربیتی حرف بزنم و بعد از این که ذهن پدر و مادرها را با خودم همراه کردم، بروم توی نخ مشکلات بچه‌ها و آخر سر هم به سؤالات جواب بدهم.

گفتم «بچه‌ها از وقتی به دنیا می‌آیند تا وقتی که هفت سالشان می‌شود، باید سیادت کنند؛ یعنی برای خودشان مثل پادشاه سروری کنند. از هفت تا چهارده سالگی، باید اطاعت کنند و تعلیم ببینند و بله‌قربان‌گوی پدر و مادر باشند، و از چهارده تا بیست‌ویک سالگی هم، مثل یک وزیر، کنار دست پدر و مادر بنشینند و مشورت بدهند و اظهار نظر کنند.» و می‌خواستم بروم توی حال و هوای بچه‌های دوره راهنمایی، که یکی از پدرها، بدون این که دستش را بلند کند و اجازه بگیرد، حرف‌هام را قطع کرد که «ببخشید جسارت می‌کنم، ولی همین حرف‌های امثال جنابعالی، ملت ما را بیچاره کرده. می‌فرمایید هفت سال بچه را اول کنیم به امان خدا تا برای خودش شلنگ تخته ببندازد، و بعد توی هفت سال دوم، مطیعش کنیم؟! جل‌الخالی! شدنی است؟» و به واکنش چند تا آدم این‌ور و آن‌ور نگاه کرد و با صدای بلندتر گفت «فکر می‌کنید بچه‌ای که هفت سال برای خودش پادشاهی کرده، زیر بار می‌رود که هفت سال بنده شود؟» و خنده ریزی زد «روی کاغذ حرف نزنید جناب! شما درس خوانده‌اید، ما هم درس خوانده‌ایم.»

از این که صادقانه حرف دلش را زده بود تشکر کردم و پرسیدم «اگر روی یک جوانه ظریف، که تازه از دل خاک بیرون آمده، یک لنگه کفش سنگین بگذاریم چه می‌شود؟»

قبل از این که بخواهد خودش را جمع و جور کند و جواب بدهد، چند تا از پدر و مادرها جواب دادند که «له می‌شود.» من هم این بار مشخصاً از خودش پرسیدم که «به نظر شما هم، جوانه تر و تازه، با فشار یک لنگه کفش سنگین له می‌شود؟» و منتظر جوابش ماندم. دلش نمی‌خواست جواب بدهد، اما همین که دید سکوت جلسه دارد زیاد می‌شود، بدون یک کلمه حرف، با چشم و تکان سر تأیید کوتاهی کرد و فشار نگاه‌ها را از روی خودش برداشت و آن وقت، من فرصت پیدا کردم که استدلال‌های بیشتری برای حرف‌هام اقامه کنم. از این که کودک، تا قبل از هفت سالگی، فطرتاً خودش را سرور و آقای دیگران می‌داند گفتم، و رسیدم به این جا که «اصلاً امر و نهی مستقیم و درخواست صریح و تهدید، برای بچه نتیجه عکس می‌دهد.» که این بار با طلبکاری بیشتر، سؤالش را تکرار کرد «حرف من این است که چطور این پادشاه معظم، از تخت سلطنتش می‌آید پایین و بندگی می‌کند؟» و باز سر چرخاند بین جمعیت «بنده زاده، پدرم را در آورده، بندگی پیشکشش!»

جوری حرف می‌زد که انگاری من باعث و بانی همه ناراحتی‌هاش بودم و حالا هم وظیفه داشتم به جای همه کم کاری‌ها و در دسرهام، جواب پس بدهم! بدون این که به چشم‌هاش نگاه کنم پرسیدم «فکر می‌کنید بچه توی آن هفت سال که دارد پادشاهی می‌کند، کور و کر است؟» و بعد، نگاهم را دوختم به صورتش. توی یک چشمم به هم زدن، خنده فاتحانه‌ای که کل چهره‌اش را پوشانده بود، محو شد و جاش را اضطراب گرفت. پرسید «چی؟» مطمئن بودم سؤالم را فهمیده، اما این جور وقت‌ها، آدم‌ها برای این که بتوانند از طرف مقابلشان وقت بگیرند تا بیشتر فکر کنند، یک جوری رفتار می‌کنند که انگار اصلاً اصل ماجرا برایشان جا نیفتاده! من هم بدون این که سؤال قبلی‌ام را تکرار کنم پرسیدم «اگر بدانید کمال کودک در این است که پادشاهی کند و بقیه عید و بنده‌اش باشند، باز هم با این موضوع مخالفتی دارید؟» دستی کشید دور لب‌هاش و گفت «من کاری با آن هفت سال اول ندارم، بالأخره بد و خوب طی می‌شود. حرف من این است که اگر یک نفر تا حد پادشاهی بالا برود، دیگر محال ممکن است به کمتر از آن رضایت بدهد! و آن وقت، قضیه می‌شود همین گل به سری‌ای که ما باهاش در افتاده‌ایم.» و هنوز حرفش درست و حسابی تمام نشده بود که یکی از خانم‌ها، که نشست به ردیف جلو، و یک بچه نوزاد را هم توی بغلش گرفته

۲۴



خطاهای شناختی [خطای اهمال]





مهدی انصاری:

عامدانه، در انجام یک عمل ضروری تأخیر می کند

در گفت و گوی پیش رو، حجت الاسلام والمسلمین مهدی انصاری، مشاور خانواده، کارشناس صدا و سیما و تولیت امامزاده عبدالله استان البرز، با تعریف ساده و مختصر خطای اهمال، به بیان دقیق این موضوع، تشریح نکات مبهم آن، توضیح عوارض و پیامدها، و هم چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک این خطا پرداخته است.

خطای اهمال را به طور خلاصه و مختصر توضیح دهید.

به این معناست که فرد به طور عامدانه در انجام یک عمل ضروری تأخیر کند، و برای تأخیرش توجیهاتی بترشد تا آن را معقول و منطقی جلوه بدهد.

آیا می توان فقط خود فرد را به خاطر ابتلا به خطای اهمال مقصر دانست؟

گاهی خود فرد به دلیل برخی عوامل درونی، مثل کمبود عزت نفس، پایین بودن سطح تحمل، کمال گرایی، افسردگی و اضطراب، به خطای اهمال دچار می شود، اما برخی از اوقات نیز، عوامل پیرامونی و محیطی باعث می شوند که فرد اهمالکار شود. به عنوان مثال، اگر فرد در شرایطی قرار بگیرد که مجبور باشد رضایت دیگران را به دست بیاورد، به احتمال زیاد اهمالکاری می شود. یا بسیاری از اوقات، افراد در مواجهه با عوامل هوس انگیز و سرگرم کننده، به اهمالکاری دچار می شوند.

آیا توجیهاتی که فرد اهمال کار برای به تعویق انداختن وظایفش عنوان می کند قابل قبول نیست؟

به تعویق انداختن یک کار ضروری و مهم، موجب نمی شود که آن کار، به خودی خود انجام شود یا تغییری در روندش پیش بیاید. در نتیجه، اهمال نمی تواند هیچ توجیهی داشته باشد. و در یک نگاه واقع بینانه، فقط فرد را از برنامه هایی که دارد عقب می اندازد.

چه چیزی باعث می شود که فرد مبتلا به خطای اهمال، با وجود علم به پیامدهای آن، همچنان این خطا را مرتکب شود؟

زیاد بودن فاصله زمانی میان انجام عمل مورد نظر و نتیجه حاصل از عمل، باعث می شود که فرد نتواند انگیزه لازم را برای اقدام در خودش ایجاد کند. در واقع، فرد مبتلا به خطای اهمال، نمی تواند مدت زمان بین کاشت (اقدام به یک کار) تا برداشت (نتیجه گرفتن از یک کار) را تحمل کند و در نتیجه به دنبال یک فعالیت زودبازده می رود و وظیفه اصلی خودش را نادیده می گیرد. فرد مبتلا به خطای اهمالکاری، نمی خواهد از قوای ذهنی اش برای هضم و تحمل این بازه زمانی استفاده کند و با بی حوصلگی با ماجرا بر خورد می کند و خودش را به دردسر می اندازد.

آیا همه افراد مبتلا به خطای اهمال، یک ذهنیت مشترک دارند و بر اساس همان ذهنیت، اهمالکاری می کنند؟

به طور کلی، اهمالکاری را می توان در چهار سبک مشاهده کرد، یعنی ذهنیت افراد مبتلا به اهمالکاری، حداقل می تواند به چهار شکل مختلف باشد. برخی از افراد مبتلا، هدف های سطح بالایی را برای خودشان انتخاب کرده اند و به این دلیل، برای رسیدن به همه برنامه هایی که دارند به تمرکز و جمع بندی درست برسند. اهمالکاری این افراد، از روی کمال گرایی است. برخی دیگر از اهمالکارها، هیجان طلبند؛ یعنی نمی توانند محدوده توجهشان را از لحظه حال، به آینده معطوف کنند و در نتیجه، از تکلیف های دشوار فرار می کنند. اهمالکاری این افراد، از روی سستی و ضعف است. سومین گروه از افراد مبتلا، افرادی هستند که تمایل دارند قدرت شخصی بالایی داشته باشند، و این قدرت را در گرفتن تأیید از دیگران می بینند. این افراد، چون از ناراحتی دیگران نگران می شوند، برنامه ها و فرصت های خودشان را صرف بقیه می کنند و با مقدم دانستن دیگران به خودشان، از انجام کارهای خودشان باز می مانند. گروه چهارم از افراد مبتلا به خطای اهمال، به قدرت شخصی خودشان اعتماد ندارند. تصور این افراد، این است که نه تنها بر خودشان، بلکه بر دیگران نیز هیچ کنترلی ندارند، و در نتیجه، نسبت به خودشان احساس شرم دارند. آن ها خودشان را به بی کفایتی و بی لیاقتی متهم می کنند و با انتقادهای سنگینی که از خودشان دارند، احساس ناکارآمدی را دائماً به خودشان تلقین می کنند.

آیا اهمال کاری با دلیل تراشی ارتباط دارد؟
فرد مبتلا به خطای اهمال، انجام وظیفه خودش را کار کردن تحت فشار می داند. و با به تأخیر انداختن کار، سعی می کند که این فشار را از بین ببرد تا بتواند آزادانه و آسان به کارش برسد. به این خاطر، و برای رسیدن به این هدف، دلیل های متعددی اقامه می کند.

برای ملموس تر شدن خطای اهمال، چه مثال هایی به ذهنانتان می رسد که عنوان کنید؟
به عنوان مثال، فرد نویسنده ای را در نظر بگیرید که هر چند سال یک بار، یک کتاب صد صفحه ای مختصر چاپ می کند. ما با محاسبه خروجی کار او را متوجه می شویم که به طور میانگین، هر روز، دو خط

نوشته است. حال اگر از او در خصوص بازده افتتاح و نامناسبی که دارد سؤال کنیم، با این پاسخ روبه رو می شویم که «تحقیق کردن برای من از نوشتن خیلی لذت بخش تر است.» و می بینیم که این نویسنده، با همین تفاسیر، یک برنامه روزانه این چنینی برای خودش دارد: «از صبح پشت میز کارش می نشیند و گشت زنی در اینترنت را از سر می گیرد. خودش را در کتاب های پیچیده و سنگین غرق می کند. و امیدوار است که بتواند از میان این کتابها، یک ایده خلاقانه و شگفت انگیز پیدا کند، تا بلکه بتواند بالأخره، نوشتن یک داستان را از سر بگیرد. اما حتی بعد از پیدا کردن به یک موضوع جذاب و به درد بخور هم، دوباره شاهد نوشتن او نیستیم، بلکه با این بهانه تازه از او مواجه می شویم که «باید نوشتن با حس خوب شروع شود.» و می بینیم که فرد با همین تفسیر هم، دوباره خودش را قانع می کند که تا آمدن حس خوب صبر کند و نوشتنش را به تأخیر بیندازد. و در نهایت، می بینیم که این حس خوب به ندرت سراغ او می رود، و به همین دلیل، نهایتاً روزی دو خط خروجی از او دریافت می شود.

یا به عنوان مثال، فردی که قصد ترک کردن سیگار را دارد، بعد از کشیدن هر سیگار، این وعده را به خودش می دهد که آخرین سیگارش خواهد بود، اما طولی نمی کشد که سیگار بعدی اش را نیز روشن می کند.

آیا این طور نیست که بعضی افراد، به طور ذاتی، نسبت به دیگران اهمالکارتر باشند؟
چهار عامل وجود دارند که در تعیین اهمالکاری فرد دخالت دارند: ۱. میزان ارزش و اهمیتی که فرد برای کار مورد نظرش قائل است. ۲. میزان جذابیتی که کار مورد نظر برای فرد دارد. ۳. محدوده و مهلت زمانی ای که فرد برای انجام کار مورد نظر دارد. ۴. استعداد و قابلیت ذاتی فرد برای اهمالکاری.

آیا می توان از خطای اهمال به عنوان یک خصیصه رفتاری یاد کرد؟

فرد مبتلا، قبل از انجام یک رفتار اهمالکارانه، به محاسبه سود و زیان انجام کار می پردازد، و وقتی می بیند که با اهمالکاری، از شر کنترل رفتار خودش راحت می شود، اهمالکاری می کند و انتظار خود کارآمدی اش را پایین می آورد و با این شیوه دفاعی و این خویش بینی غیر واقعی، خودش را در این دام اسیر می کند.

طفره رفتن‌های عمدی

محمد سهیلی راد

(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

اشاره اجمالی به خطای اهمال

خطای اهمال، یک خطای شناختی و اشتباه ادراکی است که در آن، فرد با توجیحات غیر منطقی، وظایف خود را تا آخرین مهلت به تعویق می‌اندازد و کارهای مدنظرش را به آینده‌ای نامعلوم موکول می‌کند، به این امید که بالاخره یک فرصت مناسب برای انجام کاری که مایل به انجامش نیست پیش بیاید. فرد مبتلا، علی‌رغم پیامدهای منفی‌ای که به علت تأخیرهای مداومش دریافت می‌کند، همچنان به عمد، به دنبال موقعیت‌هایی برای حواس‌پرتی می‌گردد و از کنترل خودش طفره می‌رود.

ریشه‌های پیدایش خطای اهمال

۱. نگرانی بیش از حد: فرد به این دلیل که از موفق نشدن می‌ترسد، از شروع کارها و وظایف سخت فرار می‌کند. وقتی اندیشه و پیش‌بینی غالب فرد، شکست در انجام کار باشد، انگیزه کافی برای شروع در او به وجود نمی‌آید. فردی که معتقد است نمی‌تواند از عهده انجام کار مورد نظرش بر بیاید، به جای درگیری با مشکلات کار، با اضطراب و استرس کاذب مواجه است.

۲. ایده‌آل‌خواهی: اصرار بر کامل و دقیق انجام دادن کارها، در غالب اوقات سبب می‌شود که فرد، دائماً انجام کار مورد نظرش را به بعد موکول کند. انتظار فرد برای فراهم شدن تمام شرایط و امکانات، به او بهانه‌ای برای شروع نکردن وظایفش می‌دهد.

۳. پرکاری: گاهی فرد، به طور هم‌زمان، کارها و برنامه‌های زیادی را برای خودش تعریف می‌کند، اما به این دلیل که قادر به اولویت‌بندی آن‌ها نیست، نمی‌تواند هیچ‌کدامشان را به سرانجام برساند. اضطرابی که در نتیجه کارهای نیمه‌تمام به فرد وارد می‌شود، او را وادار به موکول کردنشان به یک وقت دیگر می‌کند.

۴. بی‌انگیزه بودن: گاهی فرد برای شروع وظایف خود، هیچ انرژی و انگیزه‌ای ندارد، و در نتیجه، آن‌ها را تا زمانی که انگیزه کافی به سراغش بیاید به تعویق می‌اندازد. اما از آن جایی که این انرژی و انگیزه، گاه به هیچ طریقی در فرد پیدا نمی‌شود، تنها فشار و استرس لحظات آخر، می‌تواند او را وادار به انجام کار کند.

۵. خیال‌باف بودن: بسیاری از افراد، معتقدند که

برای رسیدن به اهداف و مقاصدشان، نباید کاری انجام بدهند، و منتظرند که زمین و زمان دست به دست هم بدهند و آن‌ها را بدون هیچ تلاشی به خواسته‌هایشان برسانند.

۶. خشم: گاهی فرد از درون، برای کاری که باید انجام بدهد ارزش و اهمیتی قائل نیست. آن را پیش پا افتاده و احمقانه می‌داند و بر این باور است که کار مورد نظرش، ارزش وقت گذاشتن را ندارد. او با این توجیه که «نباید فلان کار را انجام دهم»، دائماً از انجام آن طفره می‌رود.

۷. ناتوانی در تصمیم‌گیری: گاهی فرد، خودش را هم‌زمان در معرض فرصت‌های بسیاری می‌بیند، اما به این دلیل که در انتخاب عمل آزاد است، مردد می‌شود. گم شدن در برزخ تصمیم‌گیری، سبب می‌شود که فرد به فرصت‌سوزی دست بزند.

۸. نامحدود دانستن زمان: وقتی فرد، آن‌چنان که باید، به محدود بودن زمان زندگی واقف نیست، در خصوص مدیریت آن نیز اقدامی نمی‌کند.

۹. بی‌انضباطی: اگر فرد قادر به ایجاد عادات درست و حفظ آن‌ها نباشد، توان کنترل خودش را هم نخواهد داشت. نبود نظم و انضباط شخصی، یکی از علل جدی به هم ریخته شدن برنامه‌ها و اهداف، و از بین رفتن انگیزه است.

ویژگی‌های فرد مبتلا به خطای اهمال

- غالباً نمی‌داند که باید چه کاری را انجام بدهد و یا چگونه وظایفش را به انجام برساند.

- معتقد است که تحت شرایط فشار و استرس، می‌تواند بهترین عملکرد خودش را نشان بدهد و بهترین نتیجه بگیرد.

- نسبت به زندگی خوش‌بین نیست و نمی‌تواند ناملازمات زندگی را تحمل کند. در نتیجه، انجام کارها را نوعی رنج کشیدن می‌داند و تا می‌تواند از این رنج می‌گریزد.

- به پاداش‌آنی، بیشتر از پاداش دیر هنگام اهمیت می‌دهد و نمی‌تواند خودش را به نادیده گرفتن لذت‌های لحظه‌ای وادار کند.

- دچار خودسرزنی است و از درون، نسبت به خودش احساس شرمساری دارد، و این حالت را با اضطراب و هیجان‌های فرساینده بروز می‌دهد.

- برای رسیدن به اهداف مدنظرش، سماجت و پافشاری کافی ندارد و به محض روبه‌رو شدن با مشکلات، بی‌تاب می‌شود و دست از تلاش می‌کشد.

- خودانگیخته نیست و اعتماد به نفس کافی را برای ورود به کارهای چالشی ندارد، و نمی‌تواند خودش را در جایگاه یک فرد موفق ببیند.

- کارها و وظایف مدنظرش را فراموش می‌کند و برای فکر کردن در مورد کارهایی که باید انجام بدهد به مدت زمان طولانی نیاز دارد.

درمان افراد مبتلا به خطای اهمال

در اولین قدم، لازم است که فرد نسبت به کاری که انجام می‌دهد آگاهی پیدا کند؛ به این معنا که سعی کند ریشه رفتارش را شناسایی کند و متوجه شود که چرا کارهایش را به تأخیر و تعویق می‌اندازد.

در دومین قدم، لازم است که فرد با یک برنامه‌ریزی منعطف و معقول، زمان رسیدن به اهدافش را مدیریت کند. تقسیم اهداف بزرگ به اهداف کوچک‌تر، سبب می‌شود که فرد از تکمیل کارهای کوچک، پاداش بگیرد و با انرژی و انگیزه بیشتری به مرحله بعدی قدم بگذارد.

در سومین قدم، فرد باید برای همراه کردن خودش با وظایفی که به دوش دارد، برای کارهایش دلایل جدی و اثربخش پیدا کند. برای این منظور، فرد باید ابتدا دلایل و انگیزه‌های شخصی خودش را برای انجام کار مورد نظرش شناسایی کند، و سعی کند که با ریزبینی، اهداف دیگران را از اهداف خودش تفکیک کند؛ یعنی خاطر جمع شود که کار مورد نظرش را از روی ترس یا عصبانیت و یا برای خوشایند دیگران انجام نمی‌دهد، بلکه برای انجامش، دلایل جدی، معقول و مفید دارد.

در چهارمین قدم، فرد باید عواقب و پیامدهای به تعویق انداختن کار مدنظرش را برای خودش ملموس کند. یعنی به همان اندازه که نسبت به مزایای انجام کار می‌اندیشد، معایب به تأخیر انداختن آن را نیز ارزیابی کند، و به طور ویژه، بر روی احساساتی که بعد از به تعویق انداختن کارها تجربه خواهد کرد متمرکز شود.

در پنجمین قدم، فرد باید برای این که زحمت و فشار شروع کار را برای خودش آسان‌تر کند، اقداماتی را به نفع خودش انجام بدهد. به عنوان مثال، اولین قدم برای انجام کار را برای خودش مشخص و معین کند و سپس نسبت به انجامش اقدام کند. تلفیق کردن کار مورد اجتناب با کاری که برای فرد لذت‌بخش است نیز، می‌تواند فرد را نسبت به غلبه بر اهمال‌کاری ترغیب کند.

خطای اهمال و روابط زوجها

مریم تنقی لو

(کارشناس مدیریت خانوادگی)

خطای اهمال، یکی از خطاها و تحریف‌های شناختی مغز است که در آن، فرد تکلیف و مسئولیت‌های خودش را به عقب می‌اندازد و تا جای ممکن از انجامشان اجتناب می‌کند. او با فرار از تعهداتی که نسبت به زندگی مشترکش دارد، انتظارات همسرش را نادیده می‌گیرد و به دنبال انجام اعمالی می‌رود که برای خودش لذتبخش هستند، اما در نهایت، به دلیل طفره رفتن از کاری که باید انجام می‌شده، با تجربه اضطراب مواجه می‌شود و این تنش را نیز، علاوه بر مشکلات ناشی از اهمالکاری، به زندگی مشترکش انتقال می‌دهد. فردی که از جانب همسر خود، مدام با خطای اهمال روبه‌روست، با فردی زیر یک سقف زندگی می‌کند که به دلیل پیروی از ترجیحات آنی و به تأخیر انداختن وظایف جدی‌اش، سرشار از ناراحتی‌های ذهنی است، و علاوه بر آسیب زدن به خودش، به همسرش نیز آسیب می‌زند. زندگی‌های بی‌شماری وجود دارد که در آن، یکی از زوجین، زن یا مرد، یا هر دوی آن‌ها، به این خطای شناختی دچارند و به این دلیل، همسر خودشان را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنند. فرد مبتلا به خطای اهمال، در عین حال که توقع بیش از حد از خودش دارد، به خودکم‌بینی نیز مبتلاست. او آگاه با کمال‌طلبی‌های وسواس‌گونه‌اش، درخواست‌های معمولی، اما لازم همسرش را سطحی و پیش پا افتاده تلقی می‌کند و از برآورده کردنشان سر باز می‌زند، اما گاه نیز، با اشتیاقی که به کسب لذت جوی‌های کوتاه‌مدت نشان می‌دهد، از ناتوانی خود در تعیین اولویت‌های زندگی پرده برمی‌دارد. فرد مبتلا، با آگاه بودن نسبت به اهمالکاری خود، از فقدان قاطعیت در خودش رنج می‌برد، و این عدم رضایت از خودش را تا عدم رضایت از همسرش نیز تعمیم می‌دهد و به همین ترتیب، استحکام زندگی مشترکش را از میان می‌برد.

این که چطور با همسر مبتلا به خطای «اهمال» خود کنار بیاییم، مسأله و موضوعی است که این نوشتار، خود را متکفل پاسخگویی به آن می‌داند.

نشانه‌های همسر مبتلا به خطای اهمال

فرد مبتلا به خطای اهمال، به قدر کافی اعتماد به نفس ندارد. او خودش را در اداره زندگی مشترکش ناتوان می‌بیند، اما بدون این که به بررسی دقیق دلایل این ناتوانی بپردازد، به دنبال علت این نارضایتی در همسرش می‌گردد. او با سلب مسئولیت از خودش در برابر همسرش، با او لجبازی می‌کند و به شکلی انفعالی، پرخاشگری‌هایش را بروز می‌دهد.

فرد مبتلا، از وضع زندگی‌اش نارضاضی است و این ناخشنودی را با نگرش‌های منفی‌ای که نسبت به همسرش دارد بروز می‌دهد.

فرد مبتلا، فقط آن دسته از درخواست‌های همسرش را انجام می‌دهد که مطابق میل خودش هستند، و انجام اموری که دوست ندارد را به تأخیر می‌اندازد.

فرد مبتلا، نمی‌تواند در مواقع لزوم به همسرش مشورت بدهد. او قادر به تشخیص کارهای ضروری از غیر ضروری نیست و در شرایط سخت تصمیم‌گیری، همسرش را نیز به اشتباه در انتخاب دچار می‌کند.

فرد مبتلا، به قدری در ورطه تفکرات عمیق و گمراه‌کننده‌اش غرق می‌شود که نمی‌تواند همسرش را به دنیای خودش وارد کند. این کیفیت از فکر، بیشتر از هر چیز، سبب بروز رفتارهای تأخیری در او می‌شوند و او را از مشارکت کردن با همسرش باز می‌دارند.

فرد مبتلا، با کاهلی در امور زندگی مشترک و به امروز و فردا انداختن کارهای مهم، این حس را به همسرش انتقال می‌دهد که گویی یک بازیچه است و درخواست‌هایش هیچ ارزش و اهمیتی ندارد.

فرد مبتلا، وقتی در تعهداتی که نسبت به همسرش داده، تخصص کافی ندارد، به جای بیان صادقانه، شروع به رفتارهای ناشیگرانه می‌کند و از ترس این که مبادا رسوا شود، دست به اهمالکاری در اجرای وظایفش می‌زند.

فرد مبتلا، با این بهانه که در فرصت‌های آتی می‌تواند بهتر وظایفش را انجام بدهد، به همسرش وعده‌های پوچ و توخالی می‌دهد و او را نسبت به برآورده شدن درخواست‌هایش دلسرد می‌کند.

خطای اهمال و درگیری زوجها

پاسخ به این سؤال که خطای اهمال، چطور می‌تواند زندگی مشترک یک زوج را به هم بریزد، می‌تواند هم در پیشگیری و هم در درمان این مشکل، بسیار کمک‌کننده باشد.

فرد مبتلا به خطای اهمال، شخصیت خودش را کمتر از آن چیزی که هست می‌بیند، اما این احساس بی‌ارزشی را به همسرش فرافکنی می‌کند. او برای غلبه بر احساس افسردگی درونی‌اش، به فکر برآوردن لذت‌های شخصی خودش می‌رود و برای حفظ موقعیت شخصی خودش، هر کاری می‌کند. فرد مبتلا، بدون این که تمام ابعاد زندگی مشترکش را در نظر بگیرد، فریفته برخی فعالیت‌های جانبی و غیر ضروری می‌شود و نیازهای همسرش را نادیده می‌گیرد. همسر فرد مبتلا، او را به عنوان کسی که همه چیز را پشت گوش می‌اندازد می‌شناسد، و در نتیجه، به او اعتماد کافی ندارد، اما فرد مبتلا، در این خصوص به همسرش حق نمی‌دهد و انتظار دارد که همسرش هیچ‌گونه نارضایتی و شکایتی از زندگی مشترکشان نداشته باشد. فرد مبتلا عامل شکست‌های متعدد خودش را همسرش می‌داند و خودش را به عنوان قربانی رفتارهای همسرش می‌شناسد. بی‌مسئولیتی‌های فرد مبتلا، به تدریج عنصر تعهد را در زندگی مشترکش کم‌رنگ می‌کند و صمیمیت رابطه‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی، رفته‌رفته بی‌رغبتی به رابطه زناشویی نیز آغاز می‌شود، و در نهایت، عشق از زندگی مشترک فرد مبتلا

فاصله می‌گیرد، و پایه‌های زندگی‌اش متزلزل می‌شود.

راهکارهایی برای تعامل با همسر مبتلا به خطای اهمال

همسر فرد مبتلا به خطای اهمال، لازم است در قدم اول، به این حقیقت آگاه باشد که رفع این خطای شناختی از همسرش، نیازمند صبوری و همراهی بسیار است.

همسر فرد مبتلا در قدم دوم، باید در اولویت‌بندی کارها به همسرش کمک کند، و سپس با جزء جزء کردن کار مورد نظر، انجام آن را برای همسرش آسان کند و راه مسامحه‌کاری را بر او ببندد. تعیین یک تاریخ دقیق برای تحویل و ارائه وظیفه مورد نظر، می‌تواند همسر فرد مبتلا را نسبت به ضایع‌سازی عمرش هوشیار کند و ارزش زمان را به او یادآور شود.

همسر فرد مبتلا در قدم سوم، باید خطرات اهمالکاری را به همسرش یادآوری کند، تا به این ترتیب او را از غفلت و بی‌خبری بیرون بکشد. او با نادیده گرفتن شکست‌های همسرش، می‌تواند اراده و عزم او را برای ادامه مسیر تقویت کند.

همسر فرد مبتلا در قدم چهارم، باید تلاش کند بیهودگی دلایل همسرش را برای اهمالکاری‌هایی که صورت می‌دهد اثبات کند تا بستر توجیحات او را از میان ببرد. همسر فرد مبتلا می‌تواند بسته به شرایط، مستقیم یا غیر مستقیم، با اشاره به ریشه‌های شکل‌گیری اهمالکاری همسرش، و یا با باطل کردن عذر و بهانه‌های او، زشتی توجیحات نابخاشناک او را به او نشان بدهد و به او بفهماند که نمی‌تواند برای دفاع از خودش، به هر دستاویزی پناه ببرد، و به این ترتیب، اجازه ندهد که اهمالکاری در همسرش به یک عادت دیرینه تبدیل شود.

همسر فرد مبتلا در قدم پنجم، باید تلاش کند که با تلقین‌های مثبت، پاداش‌های کوچک و تشویق‌های جدی، همسرش را از تردیدی که برای شروع کار دارد آزاد کند. او می‌تواند با هدف‌دار کردن کار مورد نظر، اهمیت و ارزش موقعیت را برای همسرش جا بیندازد و به او نشان بدهد که اقدام به کار، می‌تواند ترس‌های موجود را از میان ببرد.

همسر فرد مبتلا در قدم ششم، می‌تواند با پناه بردن به نظریه احتمالات، همسرش را بیشتر از هر موقع دیگری نسبت به غیر منطقی بودن توجیحاتش آگاه کند. او می‌تواند با تشریح این جمله که «به تعویق انداختن کار، شانس بهتر انجام دادنش را کم‌رنگ می‌کند»، همسرش را نسبت به خودفریبی‌ای که دارد آگاه کند و به او بفهماند که بهترین موقعیت برای شروع یک کار، هیچ‌وقت پیش نمی‌آید و فرد برنده کسی است که به موقع اقدام می‌کند.

همسر فرد مبتلا در قدم هفتم، می‌تواند با هم‌پیمان کردن خود با همسرش، با او عهد ببندد که اهمالکاری در تعهداتشان، تنبیهی به دنبال داشته باشد، و به این ترتیب، راه‌های عادت به اهمال را در همسرش مسدود کند.

تبیین سبک



دهکده جهانی و وظیفه حوزه‌های علمیه و روحانیت!

«باید توجه به این معنا داشته باشیم که امروز حوزه‌ها با دیروز حوزه‌ها فرق دارد. امروز حوزه‌ها برای دنیا، الآن دنیا يك تحولی پیدا کرده است که کائنه عائله واحده شده است. این صحبتی که من الآن برای شما می‌کنم ممکن است که بعد از دو ساعت دیگر در آمریکا هم منعکس بشود و همین طور هر مطلبی که در ایران واقع می‌شود در همه دنیا پخش می‌شود. یعنی يك کسی اگر صدا بکند به صدای عادی، صدای او قبل از اینکه به آخر این مجلس برسد به آمریکا رسیده است. وضع این طور شده، دنیا کائنه همه مجتمع شده است در يك محصوره کوچکی از حیث جهات. ما امروز نمی‌توانیم مثل سابق فکر کنیم، ما سابق تبلیغاتمان محصور به ایران بود.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۰۳)

خودشناسی، بهترین راه برای دین‌داری و اخلاق‌مداری!

«انسان هم خودش می‌تواند خودش را بشناسد، هیچ کس بهتر از خود انسان، البته بسیاری از اوقات هم انسان از خودش هم غفلت می‌کند؛ اما بسیاری از اوقات هم هست که انسان خودش درک می‌کند که چی دارد می‌کند و در دلش چی می‌گذرد. ماهانمی دانیم، اما خدا می‌داند. انسان می‌فهمد که اگر انتقاد بکند، آیا این انتقاد سازنده است یا انتقام است. خودش می‌فهمد- یعنی، غالباً می‌فهمد- خودش می‌فهمد که این که در این پست هست، پست را دوست دارد یا خدمت را دوست دارد. این چون خدمتگزار است، دلبسته به این پست هست، یا خیر؛ دلبسته به این پست است، خدمتگزاری پیشش خیلی مهم نیست.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶۵)

احتیاج حوزه‌های علمیه به یادگیری زبان‌های زنده دنیا

«تبلیغات آن قدری که برای خارج لازم است، برای داخل کمتر از او لازم است. شما می‌بینید که امروز همه تبلیغات دنیا بر ضد اسلام است؛ با اسم ضدیت با جمهوری اسلامی اصل اسلام را محکوم می‌کنند. صورت اسلام را به يك صورت دیگری در آورده‌اند که غیر واقعیت اوست. پیشتر احتیاج به زبان، زبان‌های خارجی نبود، امروز احتیاج است به این، یعنی جزو برنامه تبلیغات مدارس باید زبان باشد، زبان‌های زنده دنیا، آنهایی که در همه دنیا شایع‌تر است. این باید یکی از چیزهایی باشد که در مدارس دینی ما که می‌خواهند تبلیغ بکنند، این امروز محل احتیاج است، مثل دیروز نیست که ما صدامان از ایران بیرون نمی‌رفت. امروز ما می‌توانیم در ایران باشیم و به زبان دیگری همه جای دنیا را تبلیغ کنیم، در همه جامبلغ باشیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۰۴)

در تنبیه دشمن و مخالف از حکم خدا و قانون بالاتر نروید!

«من يك کلمه می‌خواهم عرض کنم و آن اینکه به تمام محاکمی که هستند و تمام دست‌اندرکارانی که هستند این مطلب را توجه بدهم که مبدا يك وقت این طور شرارت‌هایی که در ایران می‌شود مثل يك همچو قصه ناگواری که برای ما پیش آمد و دو نفر از بهترین جوانان و بهترین کارکنان ایران از بین رفت [شهادت رجائی و باهنر]، مبدا يك وقت کنترل خودشان را از دست بدهند و زاید بر آنچه حکم خداست و قانون اسلام است عمل کنند. مبدا این اسباب این بشود که خشونت زیاد با اسیرها بکنند و با زندانی‌ها بکنند و بدون دقت، بدون توجه يك وقت افرادی را بگیرند که- خدای نخواست- گناهکار نبوده‌اند و گرفتار شده‌اند.»

(صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۴۹)

نشانه رو به تباهی رفتن مسئولان نظام چیست؟

«شما باید کوشش کنید همه‌تان، هر کس در هر وزارتخانه هست باید کوشش کند که اجزای این وزارتخانه، افرادی که در آن وزارتخانه هست، وضع روحی اش جورى باشد که با مردم بسازد. مردم باز احساس نکنند که در این وزارتخانه هم وقتی ما بخواهیم کارمان را به وزیر بدهیم، باید يك مدتی دم در بایستیم و يك مدتی آن مأمور و آن مأمور و آن مأمور، تا برسانند ما را به آنجا، آنجا هم پشت در بایستیم. نه، این وضع اگر يك وقت- خدای نخواست- دیدید دارد این طور می‌شود، بدانید که دارید رو به تباهی می‌روید!»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۸)

مسئولان و مدیران نظام جمهوری اسلامی نباید به فکر مقام و مال و ثروت خود باشند!

«یکی از عنایات بزرگی که خدای تبارک و تعالی به جمهوری اسلامی و این نهضت اسلامی عنایت فرموده این است که متصدیان امور، چه آنهایی که در مجلس خدمت می‌کنند و چه آنهایی که در دولت خدمت می‌کنند، چه آنهایی که در ارتش هستند، همه اینها از آن قشر مرفه نیستند؛ از آن قشری که همه توجهشان به این است که برای خودشان مقام درست کنند و برای خودشان کارهایی انجام بدهند، و لو بر ضد خلق باشد.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۲)

مسئولان و زمامداران توجه داشته باشند، بالاخره يك روز باید پاسخگو باشند!

هر کسی «خودش می‌فهمد که این که در این پست هست، پست را دوست دارد یا خدمت را دوست دارد. این چون خدمتگزار است، دلبسته به این پست هست، یا خیر... عمده آن جهت است که انسان واقعاً بداند که يك روزی جواب باید بدهد. هیچ، هیچ شبیه در این نیست که ما يك روزی باید جواب بدهیم. هر کدامان، هر کاری انجام بدهیم، يك روز جواب می‌خواهد، انتقاد بکنیم، يك روز جواب می‌خواهد؛ انتقام‌گیری باشد، يك روز جواب می‌خواهد؛ و بد رفتاری باشد، يك روز جواب می‌خواهد از ما. این را ما باید حتماً توجه بهش داشته باشیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶۶)